

کمیته نبرد [جوانان سوسیالیست کرج]



شورای بیکاران سن پترزبورگ
۱۹۰۵

نویسنده: سرگی مالی شف

این جزوه تحت نظارت انجمن بلشویک های قدیمی مسکو تهیه شده است.

از این جزوه (سری) اعتصاب کشتی ماهیگیری ۱۹۰۵ نوشته سرگی مالی شف و از انقلاب فوریه تا انقلاب نوامبر نوشته ایلین ژنوسکی نیز به چاپ رسیده است

انتشارات پرولتری سانفراسیسکو

۱۹۷۶

- شورای بیکاران در سن پترز بورگ ۱۹۰۶
- نویسنده: سرگئی مالی شف
- چاپ اول مرداد ماه ۱۳۵۹

فهرست

- ۴.....پیشگفتاری بر بازنگاری
- ۵.....یادداشتی بر زندگی نامه
- ۶.....شورای بیکاران سن پترزبورگ در ۱۹۰۶
- ۸.....چگونه شورای بیکاران ایجاد شد
- ۹.....گرسنگی در میان بیکاران افزایش می یابد
- ۱۲.....بیکاران به دومای شهر سن پترزبورگ حمله می کنند
- ۱۴.....منشویک ها علیه سازمانهای بیکاران پیکار می کنند
- ۱۵.....اولین تشکیلات بیکاران در دومای شهر سن پترزبورگ
- ۱۷.....میزگرد با بورژوازی
- ۱۸.....دومای شهر خرج اعتصابات را می دهد
- ۲۰.....ایجاد کار همگانی به تعویق می افتد
- ۲۲.....یک تاخیر جدید
- ۲۴.....بیکاران برای سومین بار به دوما حمله می کنند
- ۲۶.....اتهام مسلح شدن به کارگران
- ۲۸.....ایجاد کار

کارگردار سطح جهانی موقتی مساعدتر و با پیشرویهای بیشتری روبرو شدند و از موقعیت بهتری برخوردار گشتند. انقلاب اکتبر اراده یک حزب غیر اجتماعی نبود، توده کارگر و زحمتکش سالها به سازماندهی، تبلیغ، ترویج و آموزش مشغول بودند و توانستند در ۷ نوامبر ۱۹۱۷ حزب بلشویک را در کنگره شورای عالی بعنوان دولت انتخاب کنند. در کمتر از ۲ هفته شوراهای کارگری قدرت را در مسکو و پتروگراد بدست گرفتند. اما در اواسط دسامبر همان سال نیروهای تزار با کمک ۱۴ دولت بورژوا به دولت شوراها حمله ور شد. آنها به هر شکلی سعی کردند که حکومت کارگران روسیه را نیز همچنان کمون پاریس ۱۸۷۱ متلاشی کنند. اما جنبش کارگری با رهبری بلشویکها موفق شد دولت را سرنگون کند و از دوباره حکومت کارگران را با مقاومت توده ای و به عقب راندن نیروها نظامی مستقر نمایند. طبقه کارگر روسیه موفق شد یکی از بزرگترین اتفاقات تاریخی را بعد از کمون پاریس به جهانیان نشان دهد و بزرگترین انقلاب اجتماعی را در تاریخ ثبت نماید. انقلابی که بیوقفه موفق شد شرایط بهتری را برای کل جامعه به واقعیت تبدیل کند: کم کردن ساعت کار، ضمانت بازنشستگی، حق مسکن، حق تشکل، حق اعتصاب، آموزش رایگان، حقوق برابر برای زن و مرد، جدایی دین از دولت، رفاه عمومی و ... انقلاب اکتبر در عمل نشان داد که سوسیالیسم اتوپی و رویا نیست، یک واقعیت عینی است که بدست کارگران و حزبش ساخته خواهد شد.

پیشگفتاری بر بازنگاری

این جزوه بر اساس کتاب موجود قدیمی که چندی پیش به دست ما رسید بازنگاری شده است، البته کتاب موجود بنا بر کیفیت چاپی قدیمی و گذر زیادی از زمان تولید آن بسیار ناخوانا و گاه غیر قابل خواندن بود، به خصوص اسامی موجود در کتاب که به دلیل نا آشنایی با بسیاری از شخصیت های آن ممکن است به اشتباه تایپ شده باشند اما همچنان سعی ما بر آن بوده که این تغییرات ناخواسته تا حد امکان ذهن خواننده را با فضای آن جامعه همسان سازد.

اما دلیل اصلی بازنگاری کتاب موجود که می تواند یک انتقال تجربه به مبارزه طبقاتی امروز ما باشد عیان ساختن قدرت نفوذ بلشویکها در مناسبات اجتماعی روسیه است، و کتاب موجود که تنها گوشه ای از مبارزات این تشکل انقلابی پرولتاریاست بیان کننده نقطه مقابل تئوری های پسامارکسیستی موجود با عنوان تغییر مناسبات به توسط عده ای روشنفکر سیاسی موسوم به احزاب کمونیستی است که برای توجیه خود به روایات دورغین ساخته بورژوازی بر علیه کمونیسم و سوسیالیسم کارگران آویزان می شوند که می گویند.

بلشویکها تنها تئوری چند از جامعه روسیه بودند حال آنکه خاطره نگاری های موجود درست نقطه مقابل آن یعنی بلشویکها با توانایی حزب انقلابی پرولتاریا برای سازماندهی شهرها و صدها هزار نفر را نشان می دهد. احزاب بورژوا نیز سعی دارند که انقلاب اجتماعی اکتبر را به کودتا تشبیه کنند و شکست و سرنگونی خود را با تبلیغات دروغین سرپوش میگذارند.

حزب بلشویک توانست با سازماندهی کارگران و زحمتکشان، انقلابی را سازمان دهد که تاثیرات آن را کماکان در گوشه کنار این دنیای وارونه سرمایه داری بعد از سالها میتوان مشاهده کرد. در غرب مجبور شدند که قوانین خود را در زمینه های زیادی تغییر دهند تا صدای خواسته و مطالبات شهروندان معترض را ساکت کنند. آنها مجبور شدند تا چهره انسانی و ماسک حقوق بشری بزنند تا معترضان را خلع صلاح کنند و جلوی انقلاب را در دیگر کشورها بگیرند. کارگران روسیه و انقلاب کارگری اکتبر افق دیگری نه در یک کشور بلکه در سراسر دنیا به همراه داشت. تشکلات چپ و کمونیست، اتحادیه و سندیکاها

یادداشتی بر زندگی نامه:

سرگی مالی شف در سال ۱۸۸۱ به دنیا آمد. هنگامی که ۸ ساله بود پدرش دهقانی فقیر از اهالی استان یاروسلاو بود که او را به سن پترزبورگ آورده و به شاگردی به یک دکان دار سپرد. او وقتی بزرگ شد به قول معروف بچه خوبی از آب درآمد. به هر حال هر چه سنش بیشتر می شد، گرایش به کار در صنعت در او افزایش می یافت. سر انجام تصمیم گرفت کارگر کارخانه شود.

مالی شف، پیش از اولین انقلاب روسیه به سازمان بلشویکی سن پترزبورگ پیوست و از آنجا که یکی از کارگران فعال آن سازمان بود، مکرراً تحت پیگرد دولت تزاری قرار می گرفت. در زندان، در راهش به تبعیدگاه، به هنگام فرار از تبعیدگاه، یا در ایام زندگی مخفی همچنان به کار حزبی خویش ادامه داد.

در روزهای انقلاب ۱۹۰۵، مالی شف در کاستروما که یک مرکز نساجی بود با نام پوژارنی (مامور آتش نشانی) در سازمان بلشویکی کار می کرد. در سال ۱۹۰۵، هنگامی که نخستین شورای نمایندگان کارگران کاستروما به وجود آمد، مالی شف به ریاست آن کارگران کاستروما برگزیده شد، پس از سرکوب انقلاب ۱۹۰۵، او از کاستروما به سن پترزبورگ گریخت، جزوه حاضر در برگیرنده، فعالیت او در این دوره است. پس از ۱۹۰۸، به سبب بازگشت مجدد اختناق تزاری به زندگی مخفی روی آورد و سالها مخفیانه زیست.

وی یکی از فعالترین شرکت کنندگان در انقلاب اکتبر بود و پس از پیروزی انقلاب عهده دار مسئولیت هایی سنگین و به طور عمده در پست های اقتصادی شد. محو کامل بیکاری در اتحاد شوروی او را بر آن داشت که خاطرات مبارزات بیکاران در رژیم سرمایه داری کهنه و منفور تزاری را به رشته تحریر در آورد.

برای بیکار علیه طبقات ستمکش و دادن درس عبرتی به آنان بکار گرفته می شد به طرق گوناگون سازمان یافته بود.

در آغاز، شورای نمایندگان کارگران مسئولیت دهه هزار کارگری را که در نتیجه اخراج به خیابانها ریخته شده بودند، بر عهده گرفت، اما به محض تشکیل شورای بیکاران این شورا (سازماندهی) جنبش بیکاران را به عهده گرفت. از تمام کارگران اخراجی ثبت نام کرد، ثبت نام مذکور این واقعیت را نشان داد که ۵۲ درصد کارگران اخراج شده را کارگران بیکار ماهر و کارگران فلز کار، ۱۸ درصد آنها را کارگران ماهر تأسیسات، نجار، سنگ کار و سایر مشاغل و تنها ۲۱ درصد آنها را کارگران معمولی تشکیل می دادند. این ارقام نشان می دهد که سرمایه داران خشم خویش را نثار آنهایی کرده اند که در صفوف مقدم طبقه کارگر می جنگیده اند.

شورای نمایندگان کارگران در ابتدا با مشکل، یافتن راهی برای کمک به بیکاران گرسنه و فقرزده روبرو بود. ماههای نخست، یعنی اکتبر، نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵، اجباراً تا حد زیادی به مسائل مربوط به بیکاران تخصیص یافت، هر چند مسأله گرسنگی نتوانسته بود اراده پرولتری برای مبارزه را در هم شکند، روز به روز بیشتر احساس می شد. تقریباً در تمام جلسات روزنامه مرکزی سوالاتی درباره چگونگی کمک به بیکاران مطرح می شد.

بنا به پیشنهاد گروه بلشویکی شورای نمایندگان کارگران، کمیسیونی از بیکاران تشکیل شد که شعبه هایی در سراسر نواحی کارگری سن پترزبورگ ایجاد کند، کمیسیون مذکور قطعنامه شورای نمایندگان کارگران مبنی بر کسر یک درصد از دستمزد تمامی کارگران کارخانه های واحدهای تولید و دیگر موسسات به نفع بیکاران را به تصویب رساند؛ سپس به جمع آوری کمکهای داوطلبانه در تمام جلسات و گردهمایی های پرداخت. این اقدام و اقدامات مشابه دیگر، حدود دهها هزار روبل در اختیار شورای نمایندگان کارگران و کمیسیون های آن قرار داد و این امکان را برای کمیسیون بیکاران فراهم کرد که گهگاهی حدی برای کمک به بیکاران بردارد. چندین سالن غذاخوری در نواحی مختلف سن پترزبورگ باز شد. به کارگران مجرد در سالن غذا داده و به کارگران متأهل شام میدادند تا به خانه شان ببرند. بعلاوه کمیسیون بیکاران به کارگران و خانواده هایشان کمک مالی می کرد، روزانه ۳۰ کوپک برای افراد بالغ و ۱۰ الی ۱۵ کوپک برای کودکان، گروههای لیبرال نیز به سبب نزدیکی انتخابات دوما ایالتی و به منظور بهره برداری سیاسی از کمک به بیکاران نهارخوری هایی در سن پترزبورگ برای بیکاران ایجاد گردید.

شورای نمایندگان بیکاران در مبارزه سیاسی و اقتصادی خود توجهش را به دوما شهر سن پترزبورگ معطوف

شورای بیکاران سن پترزبورگ در ۱۹۰۶ بیکاری توده ای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ و ایجاد شورا

بیست و پنج سال پیش، در آوریل ۱۹۰۶، نخستین شورای نمایندگان کارگران سن پترزبورگ و همچنین قیام مسلحانه مسکو توسط دولت تزاری سرکوب گردید. در آن زمان ما گروهی از کارگران و روشنفکران بلشویک بنا به تصمیم تشکیلات بلشویک، دست به ایجاد یک سازمان انقلابی پرولتری جدید زدیم. ما توده های اخراجی بیکار را سازمان داده و برای این ارتش، یک ستاد کل - شورای بیکاران سن پترزبورگ - را ایجاد کردیم. حزب برای سازماندهی بیکاران در دیگر مراکز صنعتی از قبیل مسکو، ادسا و غیره، نیز تلاش کرد. اما عمر این سازمانها کوتاه بود و آنها در پایان سال ۱۹۰۶ سرکوب شدند. لکن در سن پترزبورگ، تشکیلات بیکاران بیش از دو سال با بورژوازی و دولت جنگید و تنها در ۱۹۰۸ بود که توسط پلیس مخفی و ژاندارم ها از هم پاشیده شد.

بیست و پنج سال پیش به طور مصنوعی به بیکاری در روسیه تزاری دامن زده شد، تا به کارگران انقلابی درسی داده شود. در اواخر سال ۱۹۰۵ دست به اخراج کارگران زده و تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی اعم از دولتی و خصوصی را به حالت تعلیق درآوردند. به این ترتیب، دولت و بورژوازی صدها هزار کارگر و خانواده هایشان را در سن پترزبورگ، مسکو، اورال، خارکف، ادسا و دیگر شهرها، گرفتار چنگال فقر و گرسنگی کردند. اما حکام روسیه به این نیز راضی نشدند. آنان همواره در جستجوی راههای جدیدی برای تنبیه پرولترهای انقلابی بودند. اخراج کافی نبود، در همین راستا دولت باندهایی را سازماندهی و تحریک می کرد تا با تفنگ به سمت سازمانهای کارگری و محل سکونت کارگران حمله کنند. تقریباً در تمامی نواحی سن پترزبورگ و دیگر شهرها نبرد جریان داشت. اما فعالیت باندهای صدسیاه تنها سبب شد که کارگران سازمانهای دفاع از خود را تقویت کرده و افراد باندهای صدسیاه را پراکنده سازند.

اخراج کارگران که از اواخر ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ آغاز شده بود، تا آوریل ۱۹۰۶ ادامه یافت، هدایت این جریان را حکمرانان روسیه و رهبران اصلی صنعت یابوفسکی، گوکازوف، نوبل، دسی زوف و دیگران بر عهده داشتند؛ و طبیعتاً این شیوه و سایر شیوه هایی که

کرد.

شورا قطعنامه زیر را که می بایست توسط هیأت ویژه ای از شورای نمایندگان کارگران در دوامی شهر ارائه شود تصویب کرد:

۱_ دوما باید جهت تأمین مواد غذایی برای توده های بیشمار کارگر اقدامات فوری به عمل آورد.

۲_ برای برگزاری جلسات باید ساختمان هایی را به (کارگران) اختصاص دهد.

۳_ باید اعزام ژاندارم، پلیس و غیره را به داخل ساختمانها قطع کند.

۴_ باید ریز مخارج مبلغ ۱۵۰۰۰ روبلی را که برای کارگران ناحیه نارووسکی دریافت کرده است، ارائه دهد.

۵_ باید میلی را که در اختیار دارد برای رفع نیاز کسانی که در راه آزادی پرولتاریا پیکار کرده اند و دانشجویانی که به سوی پرولتاریا رفته اند بپردازد.

۶_ برای تخلیه تأسیسات آب شهر از وجود سربازان، اقدامات فوری بعمل آورده و ساختمانها را در اختیار کارگران قرار دهد.

شانزدهم اکتبر، ساعت ۲ بعد از ظهر، هنگامی که هیأت نمایندگی شورای نمایندگان کارگران به دوامی شهر لیسی به آن پیوستیم، متفاوت بود. گرسنه بودیم دلمان می خواست برای خوردن غذا به مغازه فیلیپووز برویم، ولی پس از بازرسی جیبهایمان متقاعد شدیم که باید از این لذت چشم بپوشیم.

در حالی که در طول نووسکی پرسه می زدیم، بورژواهای سیر و خوشحال را تماشا می کردیم. بعضی از آنها از مراتب بالاتر سوار کالسکه های مجلل دارای نشان خانوادگی بودند که به وسیله یک یا دو اسب عالی کشیده می شد و بقیه از مراتب پایین تر پیاده در طول نووسکی قدم می زدند و نادووانا و خیابان کاسپین و مرکز شهر را پر کرده بودند.

آنان به درون مغازه های می رفتند و با دستان پر خارج می شدند و جوانان سرخوش از این خریدها والدینشان را دنبال خود به سوی خانه هایشان می کشیدند. تمام آن چیزهایی که در این مغازه ها، دکه ها و انبار ها توسط پرولتاریا تولید شده بود کاملاً در دسترس بورژوازی بود. ما در خیابان نووسکی از چندین چهار راه گذشتیم، ولی فقط توانستیم از مغازه سولووسف دیدن کنیم، ما نتوانستیم به داخل برویم و حتی یک چهارم پوند سوسیس بخریم، زیرا فروشندگان نمی توانستند مقادیر کم سوسیس بفروشند و از طرفی بودجه ما هم هماهنگ قیمت ها نبود. برای اینکه توی دلمان را خالی کنیم ناسزایی گفتیم، دستهایمان را به هم حلقه کردیم و از نووسکی دود گرفته دور شدیم. از کوچه های تاریک گذشتیم و بالاخره به یک رستوران ارزان رفتیم و در آنجا با سومی سمرانی به قیمت دو کوپک خود را سیر کردیم.

نمایندگان آنان یعنی وکلا، مدیران کارخانه ها و واحدهای تولیدی، مالکین، قضات و دیگر مقامات بودند. درست همانهایی که کارگران را اخراج کرده بودند.

چگونه شورای بیکاران ایجاد شد

ساعت ۸ همان شب در یک خانه روستایی در لنسی دور هم جمع شدیم. در آنجا نمایندگان که قرار بود مساله کمک به بیکاران را بررسی کنند، جمع شده و منتظر نماینده گروه بلشویکی سن پترزبورگ بودند. این رفیق در عین حال رئیس کمیسیون بیکاران بود. ضمن انتظار کشیدن با وضعیت ناحیه آشنا شدیم. اکثر همه آنها، چون فعال ترین کارگران بودند از کارخانه ها بیرون رانده شده و در لیست سیاه بودند. اما قیافه هایشان چنان بود که گویی این آنها و خانواده هایشان بودند که به خیابانها ریخته شده بودند و گرسنگی می کشیدند. مارکسیسم به آنها آموخته بود که به زعم همه اتفاقات خود را کنترل کرده و هرگز سرفروند نیآورند.

رئیس کمیسیون وارد شد، به ما خوش آمد گفت و سپس به سوی دانشجویی که آنجا ایستاده و میزبان ما بود رفت. او می خواست بداند در صورت حمله پلیس یا ژاندارم همه چیز در نظر گرفته شده یا نه، دانشجوی ژولیده موی آموزشگاه لنسی برای یک لحظه از پنجره به درون باغ نگاه کرد و سپس به وی اطمینان داد که برای شرایط اضطراری همه چیز در نظر گرفته شده است. در باغ و پارک نگرهبانانی مسقر شده بودند که به محض نزدیک شدن پلیس ما را در جریان می گذاشتند و می توانستیم فرار کنیم، رئیس کمیسیون بیکاران لبخندی زد و گفت اطمینان داشته باشید که شما را نه ژاندارم ها دستگیر خواهند کرد و نه پلیس زیرا باید در زندان به شما غذا بدهند و سرمایه داران اخراجتان کرده اند تا اینکه از گرسنگی بمیرید.

تا به مسئله روز رسید:

در مداخل ساختمان ورودی پلکان دوما با دسته های بزرگ مسلح پلیس و سربازان روبرو شد. اعضای انجمن شهر تلفنی از پیشنهاد بازدید هیات اعزامی شورای نمایندگان کارگران مطلع شده و به جلسه نیامده بودند. در عوض تعدادی از اعضا کمیته دوما نمایندگان را پذیرفتند، به سخنان آنان گوش فرا دادند، از آنان خواستند که خارج شوند و سپس در غیاب آنان تصمیم به رد تمامی درخواستها گرفتند.

جز این انتظاری نمی رفت، شهردار، کارکنان اداری و اعضا دومای شهر همگی سرمایه داران قدرتمند و یا

و ترس از جاسوسان ما را از این کار بازداشت، سوار یک واگن نقلیه شهری شدیم و به مرکز بلوار نووسکی رفتیم. هنگامی که از لی تی نی عبور می کردیم، از طبقه بالای واگن جمعیتی را که در حرکت بود تماشا می کردیم.

شروع جلسه: رفیق بلشویک ما گزارش خود را در مورد شرایط بیکارن شروع کرد. صندوق بیکارن ته کشیده بود، سهم پرداختی از دستمزد در کارخانه ها و واحدهای تولیدی داشت متوقف می شد زیرا کارفرمایان مانع جمع آوری پول شده بودند و در بعضی جاها به مامورین دستور داده بودند که پول کسر شده را به شورای نمایندگان کارگران ندهند. وضع در ناحیه ها بسیار بد بود.

سخنران رو به نمایندگان کرد و گفت: ما معتقدیم این را شما خودتان خوب می دانید اما باید بیاد داشته باشید که خطر ادامه چنین وضعی وجود دارد. افراد و کلیه گروههای کارگران نا مطلوب را از کارخانه ها و کارگاهها اخراج می کنند. بیکارن هرچه را داشته اند، اعم از پوشاک و دیگر اشیاء به درد خورشان را در این مدت یا فروخته اند و با به گرو گذاشته اند. موعد از گرو خارج کردن این اشیاء نزدیک می شود و پولی در بساط نیست که بتوان آنها را از گرو در آورد. همه چیز دارد از دست می رود. صاحب خانه ها کارگران و خانواده هایشان را بیرحمانه به خیابان ها می ریزند. در تمام نواحی کارگری هزاران نمونه این کارها را می توان دید.

سخنران در حالی که نوشته ای را به دماغ قلمی اش نزدیک می کرد خواند: ما نمی توانیم به این خانواده های بیکاران که به خیابانها ریخته می شوند کمک کنیم، در جلسات کارگران، اتحادیه ها و دانشجویان قدری اعانه برای بیکارن جمع آوری شده است اما این مبلغ آنقدر ناچیز است که با آن کار اساسی نمی توانیم بکنیم.

شورای نمایندگان کارگران و برخی از گروههای لیبرالی در تمام نواحی ناهارخوری هایی باز کرده اند. آنها حدود دهها هزار نفر را غذا می دهند اما همین ها هم ممکن است تعطیل شوند، زیرا لیبرالها که برای انتخابات دوما فعالیت تبلیغاتی می کنند بزودی کمک مالی آنها را قطع خواهند کرد. مجموعاً در سن پترزبورگ ۲۴ ناهار خوری کارگری وجود دارد که روزانه ۹۴۵۳ وعده غذا به بیکاران می دهند. ناهار خوری های مسکو روزانه ۴۵۰ وعده غذا می دهند، در نارووسکی دو ناهار خوری روزانه ۳۸۵، در گورودسکی ۴ ناهای خوری روزانه ۱۱۰۰، در واسیلوستراسکی ۴ ناهارخوری روزانه ۱۲۵۰، در ناحیه سن پترزبورگ ۲ ناهار خوری روزانه ۵۵۰ و در وی سورگ ۲ ناهار خوری روزانه ۴۵۰ وعده غذا می دهند.

پس از آنکه سخنران خواندن ارقام را به پایان رساند تأکید کرد که نمایندگان بلافاصله در هر ناهار خوری کمیسیونی از بیکاران تشکیل دهند که نه تنها به حسابها رسیدگی کند

گرسنگی در میان بیکاران افزایش می یابد

در ژانویه ۱۹۰۶ بیکاری، نیاز و گرسنگی باز هم افزایش یافت. کمیسیون نیمه علنی بیکاران با دشواری به کارش ادامه می داد، زیرا پولی در اختیار نداشت، تقریباً دیگر پولی نمی رسید و کارگران اخراجی آخرین مایملک خود را فروخته و بالاخره با گرسنگی روپرو شده بودند.

قبل از شکست قیام در مسکو و دیگر شهرها مجبور به ترک کاستروما شدم، در کاستروما فعالیتهای تروریستی باندهای صدسیاه و نیروهای مسلح، شورای نمایندگان کارگران را مجبور کرده بود که به فعالیت های علنی خود خاتمه داده و زیر زمینی (مخفی) شود و من - رئیس آن - ناچار به اختفا شدم. من روی سقف یک لوکوموتیو، با یک کت و کلاه چرک، با چهره ای گرفته، توسط چند تن از رفقای کارگرم در راه آهن از کاستروما خارج شده و تصمیم داشتیم به سن پترزبورگ محل استقرار مرکز حزب بلشویک برویم، زیرا بسیار ضروری بود که گزارش دقیق کارها به حزب داده شود.

بعلاوه سن پترزبورگ پایتخت پرولتری مکان مناسبتری برای زندگی مخفی بود زیرا در آنجا در کاخانه کار کرده و کارهای حزبی مخفی نیز پیش تر انجام داده بودم و برای من مخفی شدن و پیدا کردن جایی برای خواب در آنجا ساده تر از شهرهای دیگر بود.

هنگام ورود به سن پترزبورگ بلافاصله خود را به ستادهای سازمانی حزب معرفی کردم و پس از ملاقات با رهبران حزب به ناحیه وی بورگ رفتم. در آنجا یکی از رفقای خوبم را ملاقات کردم، سیمون لوکتوف یک کارگر بلشویک مخفی، او نیز هفته پیش از ناحیه ای که حوادث انقلابی بزرگی در آن روی داده بود به سن پترزبورگ آمده بود و تا آن زمان موفق شده بود از تمام اخبار با خبر شود. او به من گفت که رهبران حزب تصمیم گرفته اند که از جنبش بیکاران کاملاً پشتیبانی کنند. او مرا دعوت کرد که همان شب به جلسه نمایندگان سازمانهای ناحیه ای بیکاران که در محله نسی برگزار می شد بروم.

یکی از اعضای کمیته حزب، رفیق کرنسکی قرار بود در این جلسه برای گروه بلشویک های سن پترزبورگ صحبت کند. ما تا شروع جلسه چند ساعتی وقت داشتیم بنابراین در طول بلوار نامسوبوسکی قدم زدیم و تجربیات مربوط به حوادث گذشته را با هم در میان گذاشتیم. می خواستیم به یک آجو فروشی برویم، اما وضعیت مالی ما

بلکه ناهار خوری را از نظر مالی نیز هدایت کرده و بطور کلی آنرا اداره نماید. سپس سخنران اظهار داشت که شرایط بیکاران در این لحظه اگرچه سخت اما نا امید کننده نیست.

رفیق گفت: گروه بلشویکی که هم اکنون هم از آن سخن می گویم از جنبش بیکاران پشتیبانی می کند و ما را یاری می کند که خود را بصورت یک تشکیلات قوی سازمان دهیم.

بسیار ضروری است که تمام بیکاران را متشکل کرده و ارگان رهبری کننده - شورای بیکاران - را به وجود آوریم. این شورا باید به کمک بیکاران، مبارزه برای بهبود وضعیت بیکاران را آغاز کند و آن هم نه تنها از راه توزیع غذا و روزی ۳ کوپک پول، بلکه از طریق وادار کردن دومای شهر برای تأمین کار همگانی وسیع برای بیکاران. بیکاران گدا نیستند، آنان صدقه نمی خواهند، آنان خواستار نان و کار هستند. این مسأله باید به گونه ای برای دومای شهر مطرح شود که پشتیبانی تمام کارگران کارخانه و واحدهای تولیدی را جلب کند.

شهر باید برای همگان کار ایجاد کند، از این نوع کار در شهر به اندازه کافی یافت می شود و هم اکنون به پیمانکارن مختلفی که رشوه های کلان به اداره کنندگان شهر می دهند داده می شود، ماهرترین کارگران را در همه زمینه های فنی می توان در میان بیکاران یافت. آنها قادرند هر نوع کاری را انجام دهند، شهر قراردادهایی دارد که برای رفاه عمومی اساسی است، برای نمونه ساختمان مترو شهر تصمیم گرفته است درشکه ها را با اتوبوس برقی عوض کند و قادر به انجام این کار خواهد بود مگر اینکه خیابانها سنگفرش شوند، این امر امکان ایجاد کار همگانی را برای بیکاران فراهم می کند، ما باید به گونه ای حرکت کنیم که شهر این کار همگانی را تأمین کند بنابراین پیشنهاد می کنم که تمام پیشنهادهای را که ارائه دادیم و در جلسه مورد بحث قرار گرفته و به تصویب رسیده به اجرا درآید زیرا فقر و گرسنگی انتظار سرش نمی شود.

نمایندگان ساکت و با توجه به سخنران گوش می دادند، وقتی سخنان او به پایان رسید دیگران بلند شدند و صحبت کردند. هر یک از حاضرین پیشنهادهای که به وسیله تشکیلات بلشویکی ارائه شده بود استقبال کرد و به اجمال در مورد چگونگی تحقق آن سخن گفت، همه پیشنهادهای سخنرانان به اتفاق آراء تصویب شد، تصمیم گرفته شد که از طریق انتخابات در ناهارخوری های جایی که بیکاران غذا می خوردند یک شورای بیکاران ایجاد شود، گروهی از بلشویک های کارگر ماموریت یافتند که برای این کار تبلیغ کنند و انتخابات را به انجام رسانند. قرار بر این شد که شورا از سی نماینده بیکاران تشکیل شود، همچنین تصمیم گرفته شد که اعلامیه هایی چاپ شود و در آن

بیکاران را به تشکل فوری، به عنوان تنها راه خلاصی از وضعیت موجود دعوت شوند.

این فراخوان چاپ شد، گروه بلشویکی کارگران واقعاً امر انتخابات شورای بیکاران را در مدتی کوتاه ممکن گردانید و سی نماینده بیکاران برای شورا انتخاب شدند، پس از چندین روز اولین جلسه نمایندگان برگزار و رفیق کرنسکی به ریاست شورا انتخاب شد.

اولین چیزهایی که مورد بحث قرار گرفت اهداف و آرمانهای تشکیلات بیکاران بود و نکات زیر به اتفاق آراء تصویب شد:

۱_ اهداف و وظایف شورای بیکاران عبارت است از هدایت بیکاران برای خلاصی از وضعیت غیر قابل تحمیلی که دارند.

۲_ مبرم ترین وظیفه دشوار واداشتن شهر به ایجاد کار همگانی بر تمام بیکاران است.

۳_ شورا موظف است بیکاران را حول این اهداف بر اساس خواستههای مشترک بسیج نموده و ترتیب اعزام نمایندگان را به دومای شهر بدهد و به طور مستمر در جستجوی وسایل دیگری برای تاثیرگذاردن روی دومای شهر باشد.

پس از پاره ای سوالات تشکیلاتی و پیشنهاداتی در مورد گامهای بعدی شورا، اولین جلسه خاتمه یافت.

روز بعد از جلسه شورای نمایندگان، من و رفیق کرنسکی نزد لنین رفتیم تا گزارشی از آنچه را که برای ایجاد شورای بیکاران انجام داده بودیم به او ارائه دهیم، ولادیمیر ایلیچ پس از گوش دادن به سخنان ما گفت: تردید دارد که شورای بیکاران بتواند برنامه هایش را به تنهایی تحقق بخشد.

لنین گفت: تنها از طریق این تشکیلات نمی توانید روی بورژوازی اثر بگذارید، به اندازه کافی نیرو نخواهید داشت و کارگران بیکار خود قادر نخواهند بود این کار را در سطح کل طبقه کارگر گسترش دهند. بنابراین باید بی درنگ شورای بیکاران را گسترش دهید تا نمایندگان شاغلین در تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی سن پترزبورگ را نیز در برگیرد، شما باید هم اکنون برای این هدف در کارخانه ها و واحدهای تولیدی شروع به تبلیغ کنید و بلافاصله ترتیب انتخابات این نمایندگان را بدهید، شورای بیکاران باید دارای نه تنها ۳۰ نماینده از بیکاران، بلکه باید از ۱۰۰ تا ۱۵۰ نماینده از تمامی نواحی، از کارخانه ها و واحدهای تولیدی باشد. این امر به بیکاران یک ارگان رهبری واقعاً پرولتری خواهد داد، ارگانی که واقعاً قادر خواهد بود با موفقیت بر دومای شهر و کل بورژوازی فشار بیاورد.

در جلسه بعدی شورا که فراخوان به دوما تنظیم گردید تصمیم گرفته شد که طبق پیشنهاد لنین، انجمن بیکاران ۳۰ نماینده از کارخانه ها و واحدهای تولیدی بزرگ را در

برگیرد و انتخابات در میان شاغلان در کارخانه و واحدهای تولیدی و کارگاهها برگزار شود. شورای بیکاران بزرگتر شد و در نواحی نوسکی، مسکو، ناروسکی و اسلوسترسکی، پترزبورگ، وی بورگ و کاسپین نیز شوراهایی ایجاد شدند. برای شورای بیکاران شهر، کمیته اجرایی و مجمع عمومی در نظر گرفته شد. نمایندگانی که در مجمع عمومی توسط بیکاران انتخاب شدند، برای هر ۲۵۰ کارگر یک نماینده و نمایندگان نواحی دارای کارخانه و واحدهای تولیدی، شوراهای ناحیه ای را تشکیل می دادند. شوراهای ناحیه ای، ناهارخوری ها را اداره می کردند، در کارخانه ها و واحدهای تولیدی پول جمع آوری می کردند، از بیکاران ثبت نام می کردند، کمک مالی می کردند و ... و به طور کلی تمام تبلیغات برای مبارزه جهت نان و کار در ناحیه ها بر اساس رهنمودهای مجمع عمومی شهری کمیته اجرایی از سه نماینده از شورای ناحیه ای، سه نماینده از بیکاران و سه نماینده از شاغلان تشکیل شده بود صورت می گرفت. کمیته اجرایی وظیفه داشت با ارگانهای دوما در تماس باشد، همه مسائلی که قرار بود برای بحث در شورای بیکاران مطرح شود، ابتدا به وسیله کمیته اجرایی که قدرت اجرای تصمیمات عمومی انجمن را داشت بررسی می شد.

پافشاری کنیم، توده هایی که ما را فرستاده اند به کمتر از این راضی نخواهند شد،

اگر شما با خواسته های ما موافقت نکنید ما گزارش امتناع شما را به بیکاران خواهیم داد و آنگاه شما با ما سر و کار نخواهید داشت. بلکه با آنها که ما را فرستاده اند، توده های بیکار، سر و کار خواهید داشت.

عریضه پشتیبانی کامل تمامی کارگران کارخانه ها و واحدهای تولیدی را جلب کرد، در جلسات عمومی مورد بحث قرار گرفت و سپس در کارگاهها امضا شد. سخنرانی به کارخانه جایی که پس از قریبانی شدن و اخراج کارگران، تنها کارگرانی با آگاهی طبقاتی کمتر باقی مانده بودند، اعزام شدند. سخنرانان ما با گروههای بیکاران می رفتند، کارگران را هنگامی که برای شام کارخانه را ترک می کردند و یا در شب، هنگام تغییر شیفت متوقف می کردند و جلساتی در مورد مسائل بیکاری و کمکی که باید به بیکاران کرد، در مقابل کارخانه برگزار می کردند، جلسات همواره موفق بودند، قطعنامه های کوتاهی در مورد ضرورت کمک به بیکاران تهیه و برای عریضه امضا جمع آوری می شد.

اما شورای بیکاران علاوه بر اعتلاء روحیه ی توده های کارگر که بدون تردید در انجامش موفق بود، مجبور بود خواست کمک به بیکاران را در گروههای خرده بورژوا نیز فرا بگیرد، شورای بیکاران موفق شدند تعدادی از روزنامه های لیبرال سن پترزبورگ را به این کار علاقه مند کند، رفقای که ارتباطی با لیبرال های این روزنامه داشتند مأموریت یافتند با لیبرال ترین آنها صحبت کنند و از آنها بخواهند که با نوشتن مقاله و اطلاعیه هایی در روزنامه هایشان کمک کنند، روزنامه تواریش که در آن زمان کوسکوا و پیرونویچ در آن کار می کردند روزنامه روسی که نشر لیبرال سوورن آنرا اداره می کرد، سوورسوی اسلوو روزنامه کادتها و حتی روزنامه تروسکا همگی اطلاعیه ها و مقالاتی در مورد جنبش بیکاران نوشتند و در آنها از ایجاد کار همگانی وسیع پشتیبانی می کردند، آنها از بیکاران به خاطر این سطر پشتیبانی می کردند که خوانندگان خرده بورژوازی آنها فشار زیادی برای انجام این کار به آنان آوردند، ارتش صدها هزار بیکار به خرده بورژوازی هشدار جدی داده بود، آنها می گفتند که این توده وسیع مردم گرسنه امراض مختلفی را منتشر خواهند کرد که بدون تردید ابتدا مقامات جزء، کارگران درفاتر و غیره را که از طریق کارشان با آنها در تماس هستند آلوده خواهند کرد.

رئیس کمیسیون دوما گفت: کمک نه تنها از نظر منافع کارگران، بلکه برای خاطر سلامت جامعه ضروری است؛ می دانیم که تیفوس (حصه) که از زیر زمین ها و پستوها شروع می شود در میان گروههای بالای اجتماع نیز قربانیان بسیاری می گیرد. از سوی دیگر، دورنمای مرگ

بیکاران به دومای شهر سن پترزبورگ حمله می کنند

تحت رهبری مستقیم حزب بلشویک، شورای بیکاران سن پترزبورگ شروع به تدارک اولین تهاجم علیه دومای شهر سن پترزبورگ کرد. به منظور جلب پشتیبانی کامل توده های کارگر از بیکاران برای حمله به دومای شهر، لازم بود مقدماتی فراهم شود. شورای بیکاران علاوه بر تبلیغ در ناحیه ها دست به انتشار تعدادی فراخوان خطاب به شاغلان و نیز بیماران زد.

عریضه ای با شدیدالحن ترین کلمات پرولتری-بلشویکی خطاب به دومای سن پترزبورگ تهیه شد. این عریضه توسط شورای بیکاران مورد بحث قرار گرفت، تصویب شده و به تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی سن پترزبورگ و حومه ارسال گردید تا مورد بحث کارگران قرار گیرد و امضا شود، البته فراخوان کارخانه ها در جلسات عمومی کارخانه صورت گرفت. اما علاوه بر این در نشریه پرولتری (کارگری) ما به جز در روزنامه ای که تحت کنترل منشویکها بود نیز مورد بحث قرار گرفت. منشویک ها (آنها بعد ها اثبات خواهم کرد) با بیشترین انرژی با شورای بیکاران مخالفت می کردند و کار ما را در زمینه سازماندهی بیکاران در هم گام مختل می نمودند، نمایندگان شورای ما قرار بود روی قرانت عریضه در جلسه دومای شهر، پیش از شروع رأی گیری اصرار ورزند. عریضه بدین قرار بود:

بر اثر بیکاری، هم اکنون تعداد بیشماری از خانواده های کارگران بدون نان مانده اند، کارگران صدقه یا خیرات نمی خواهند، ما کار می خواهیم، اربابان از دادن کار به ما امتناع می ورزند، اما شهر قراردادهایی دارد و می تواند برای بیکاران کار فراهم کند، به نظر ما نحوه ی بیت المال شرم آور است، پول مردم باید صرف نیازهای مردم شود و نیاز امروز ما کار است، بنابراین ما خواهان آتیم که دومای شهر بی درنگ برای تمام نیازمندان کار فراهم کند. ما صدقه نمی خواهیم، بلکه حقم را می خواهیم و با صدقه راضی نخواهیم شد، کار همگانی که مورد درخواست ماست باید بی درنگ آغاز شود، تمامی بیکاران سن پترزبورگ باید اجازه داشته باشند این کار را انجام دهند، هر کارگر بیکار باید دستمزد کافی دریافت کند، ما نماینده شده ایم برای آنکه روی تحقق خواسته هایمان

ناشی از گرسنگی ممکن است مردم فقرزده را به کارهای افراطی بکشاند، از این نظر ضروری است که هم اکنون به آنها کمک کرد، کمکی که که اگر دیر شود، شاید برایمان گران تمام شود.

همدردی با جنبش بیکاران هر روز در تمام نواحی کارخانه ها و واحدهای تولیدی افزایش می یافت، هسته شورای بیکاران در تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی شکل گرفت، شورای ناحیه ای تشکیل شد، کمیته هایی به منظور بررسی شرایط بیکاران و کمک به آنان در مبارزه شان علیه دومای شهر به وجود آمد.

واحدهای تولیدی برای شورای بیکاران سخت مخالفت کردند، زیرا در این امر احیاء شوراهای نمایندگان کارگران را می دیدند، در خاتمه رهبران منشویکها اصرار داشتند که کمیته سن پترزبورگ مانع از کار کردن با بلشویکها در میان بیکاران و توسعه و تقویت این تشکیلات شود و در صورت پافشاری ما در این زمینه از حزب اخراج شویم، رهبران بیکاران به کمیته گفتند که چنین تصمیمی نه تنها به پرولتاریا کمکی نخواهد کرد؛ بلکه به آنان زیان هم خواهد رساند، به هر حال آنان تسلیم چنین تصمیمی نخواهند شد، کمیته تصمیم گرفت روز بعد جلسه ای برگزار کرده و این مسأله را در جلسه ای وسیع تر مطرح کند، جلسه وسیع در روز موعود فراخوانده شد، اما این بعد از ۱۲ آوریل بود، بعد از اینکه ما تمام خواستههای خود را از دومای شهر گرفته بودیم، این امر منجر به انشعاب در صفوف منشویکها شد و مخالفین ما در اقلیت ماندند و هیچ تصمیمی علیه ما نمی توانست اتخاذ شود.

منشویک ها علیه سازمانهای بیکاران پیکار می کنند

اما در این مقطع زمانی ما خود را مواجه با دشمنی غیر منتظره منشویکها با این کار پرولتاری یافتیم، منشویکهای کمیته حزبی سن پترزبورگ - در آن زمان بلشویکها و منشویکها متعلق به یک حزب یعنی حزب سوسیال دموکرات روسیه بودند- به محض این که دیدند نفوذ قابل ملاحظه ای در میان توده ها کسب کرده ایم و ارگانی که صلاحیت رهبری توده ها را دارد ایجاد کرده ایم شروع به مخالفت با ما، به ویژه با شورای بیکاران کردند، آنها در تمام نواحی علیه ما دست به تبلیغات زدند و تلاش کردند تشکیلات بیکاران را مختل کرده و یا حداقل توسعه آنها متوقف گردانند، اما تلاش های منشویکها در نواحی کارگری با شکست کامل روبرو شد، زیرا پیش از آن ما در آنجا تشکیلات قوی ایجاد کرده بودیم و یک کارگر، حتی با گرایش منشویکی نیز از آنان پشتیبانی نمی کرد، در تمام جلسات کارگری در کارخانه ها و در ناحیه ها، هریار که سخنرانان منشویک به شواری بیکاران حمله می کردند هو می شدند، بعد آنها نیرنگهای منشویکی خود را به ارگان رهبری حزب، به کمیته سن پترزبورگ که تصادفاً در آن اکثریت ناچیزی داشتند منتقل کردند. در بحث هایی که در این مورد در کمیته در گرفت، منشویکها اظهار نظر کردند که شورای بیکاران به رهبری بلشویک ها، کارگران را به اعمال بی موقع ترغیب می کند و اینکه سازمان بیکاران یک شیرین کاری بلشویکی است. عریضه ما که پیش از آن در تمام نواحی و کارخانه ها چرخیده و هزاران امضاء جمع کرده بود، در جلسه کمیته سن پترزبورگ مورد بحث قرار گرفت.

منشویکها درخواست کردند که جملات آخر عریضه: اگر شما با خواستههای ما موافقت نکنید، ما گزارش امتناع شما را به بیکاران خواهیم داد و آنگاه شما با ما سر و کار خواهید داشت حذف شود. سپس قاطعانه خواستار آن شدند که از رفتن نمایندگان بیکاران به دومای شهر ممانعت به عمل آید. آنها با درخواست ایجاد کار همگانی نیز مخالفت کردند، زیرا به نظر آنان دومای شهر نمی توانست به بیکاران کار دهد، این کار را باید دولت انجام می داد، منشویکها همچنین با انتخاب نمایندگان از کارخانه ها و

سن پترزبورگ معرفی کرد، مجموعه شورای بیکاران در آن زمان از ۶۰ نفر تشکیل می شد، اما نیمی از آنان به دوما نرفتند، تا اگر نمایندگان اعزامی دستگیر شدند شورا بتواند بودن وقفه به کار خود ادامه دهد.

پلیس در آن زمان از نزدیک مراقب شورا بود و چنین احتیاط هائی ضروری بود، در حقیقت روزی که هیأت نمایندگی به دومای شهر رفت، به ناگاه پلیس به محلی که شورا قبلاً جلسه داشت حمله کرد و هر کسی را که آنجا بود دستگیر کرد، اما در میان دستگیر شدگان هیچ نماینده و یا عضوی از شورای بیکاران نبود.

پیش از پذیرفتن هیأت نمایندگی، دومای شهر طی جلسه ای خصوصی تصمیم گرفت، هیأت نمایندگی را بپذیرد و تا حد امکان با خواسته‌هایشان موافقت کند تا کارگران را بر سر خشم نیآورد، مردم و بیکاران از این تصمیم اطلاعی نداشتند.

در آغاز جلسه، درست لحظه ای که ما رسیدیم، گروه کثیری از مردم وارد سالن دوما شدند، پنج نماینده از طرف شورای بیکاران حرف خود را تمام و کمال زدند.

یکی از سخنرانان گفت: ما از شما استعفا نمی کنیم، ما می خواهیم، ما فکر می کنیم تمام پولی که در اختیار شماست به ما تعلق دارد، سخنران دیگری گفت: اگر شما پول را به بیکاران ندهید، هیچ راهی برای ما نمی ماند جز اینکه از شما بزدیم.

یکی از نمایندگان که کارگری جوان بود فریاد زد: شما بیکاران را ندیده اید، من با آنان زندگی می کنم، می توانم به شما بگویم که آنها چگونه زندگی می کنند، می توانم به شما بگویم که آنها مرا به اینجا فرستادند، چه گفتند، آنها گفتند: برو به اعضاء انجمن شهر و به دومای شهر بگو و اگر آنها به حرف تو گوش ندادند ما خودمان می رویم و خرخره آنها را می گیریم.

اعضا انجمن شهر با شکیبایی حتی به این سخنرانی ها گوش دادند و زمانی که حرف ها تمام شد، آنها پیشنهاد کردند که هیأت سالن را ترک کند، اما ما گفتیم مادام که پاسخی به خواسته‌هایمان داده نشده، نخواهیم رفت. اعضاء انجمن شهر اعلام تنفس کردند، مردم را بیرون کردند و سپس جلسه با حضور نمایندگی بیکاران کار خود را از سر گرفت.

نخستین کسی که صحبت کرد اشمیت نیکوف بود، او به عنوان رادیکال ترین عضو انجمن شهر درباره حدود و توانایی انجمن شهر در مورد کاری که می توانست به بیکاران داده شود توضیحاتی داد:

۱- ۴۰۰ تا ۲۰۰ کارگر را در ژوئن سال جاری روی کانالهای در دست ساختمان و برای پر کردن کانال کاترین به کار گمارد.

۲- در اوایل ماه مه سال جاری ۴۰۰-۳۰۰ نفر را برای کارهای مکانیکی و ۲۵۰۰-۲۰۰۰ نفر را برای کارهای

اولین تشکیلات بیکاران در دومای شهر سن پترزبورگ

پس از اینکه کار وسیع مقدماتی برای کمک به بیکاران در میان گروههای خرده بورژوا انجام گرفت، شورای بیکاران هیاتی انتخاب کرد که قرار بود در ۲۸ مارس برای ارائه عریضه امضاء شده و فوق الذکر به دومای شهر برود.

هیأت نمایندگی که مرکب از ۱۵ عضو بود، روز بیست و هشتم مارس به دومای شهر سن پترزبورگ رفت، اعضاء انجمن شهر به این گروه از کارگران با شگفتی می نگریستند. شهردار نمایندگان را به دفترش دعوت کرد تا از خواست آنان مطلع شود، اما نمایندگان از صحبت با او خودداری کرده و اظهار داشتند که آنان مأموریت دارند مسأله را در دومای شهر مطرح سازند نه با افراد، آن روز جلسه دومای شهر برگزار نشد، زیرا تنها چند تن از اعضا انجمن شهر سر و کله شان پیدا شده بود، اعضاء دیگر که فهمیده بودند هیأت نمایندگی خواهد آمد عمداً از شرکت در جلسه دوما اجتناب کرده بودند، هیأت نمایندگی رفت، اما به اطلاع اعضاء انجمن شهر و شهردار رسانید که مجدداً برای جلسه بعدی باز خواهد گشت.

نشست عادی بعدی قرار بود ۲۲ آوریل برگزار شود، در نتیجه شورای بیکاران دو هفته وقت داشت تا خود را با دقت بیشتری آماده کند، تبلیغ در تمام کارخانه ها و واحد های تولیدی تجدید شد و این سبب شد که کارگران شاغل بیش از پیش از بیکاران پشتیبانی کنند و تعداد امضاءهای عرضه را افزایش دهند، سخنرانان بلشویک از شورای بیکاران با گروههایی از کارگران به تمام کارخانه ها و واحد های تولیدی رفته جلساتی ترتیب می دادند و قطعنامه هایی می گذراندند.

در این مدت نه تنها روزنامه بلشویکی و ولتا به نفع جنبش تبلیغ می کردند همچنین این روزنامه ها با مقالاتی به نفع تشکیلات بیکاران در دومای شهر پافشاری می کردند. مسأله بیکاری به افکار عمومی شدیداً هشدار داده شده بود، حتی تمام گروه انتخاب کنندگان دومای ایالتی تصمیم گرفت از نمایندگان بیکاران در دومای شهر پشتیبانی کند.

در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶ هیأت نمایندگی ما مرکب از سی نفر از بیکاران و ۱۵ نفر از شاغلان خود را به دومای شهر

- ساده در بندر هارلرتا مشغول کند.
- ۳_ در آینده نزدیک ۱۰۰ نفر را برای تنظیم رودخانه کارنوکی مشغول کند.
- ۴_ به ۳۰۰ نفر برای ساختمان محل کارایی، بازار لاترمن و یک مسافرخانه کار داد.
- ۵_ ۴۰۰ نفر را به کارهای موقتی گمارد.
- ۶_ برای بعضی از بیکاران جهت ساختمان پلها کار تهیه کرد.
- به این ترتیب اعضاء انجمن شهر گفتند که حداکثر برای ۵۰۰ کارگر ماهر در زمینه های مختلف و ۴۰۰۰ هزار کارگر ساده کار وجود خواهد داشت، بدون در نظر گرفتن کارگرانی که برای ساختمان پلها مورد نیاز خواهد بود و یا تعدادی که نمی توان پیش بینی کرد.
- یقیناً دومای شهر مانند گذشته با جنبش بیکاران و با بیکاران به طور کلی دشمنی داشت، اما سازمان های بلشویکی و شورای بیکاران موفق شده بودند همدردی تمام گروه های بورژوا و به ویژه تمام کارگران سن پترزبورگ را به نفع بیکاران برانگیزانند، بنابراین انجمن شهر مجبور شد خصومت خویش را در پس این خواست ساختگی کمک به تمام بیکاران از طریق ایجاد کار همگانی پنهان سازد.
- اعضاء انجمن شهر در سخنرانی هایشان گفتند که خواسته های بیکاران بر حق است و صدقه زیانبار ترین شکل کمک به کسانی است که عادت دارند نان خویش را از راه کار شرافتمندانه در آورند، آنها همچنین گفتند کار همگانی از ارزش بیکاران نخواهد کاست، بلکه بر عکس روحیه آنان را تقویت خواهد کرد و بنابراین باید ابتدا کار همگانی ایجاد کرد.
- هیچ صدایی علیه خواسته های کارگران بلند نشد، پس از مجادله، دوما به اتفاق آراء قطنامه ای را به شرح زیر به تصویب رساند:
- ۱_ کمیته مخصوصی با ۱۲ عضو تشکیل شود تا طرحی برای ایجاد کار همگانی ارائه داده و اقداماتی برای جلوگیری از نابسامانی ناشی از بیکاری به عمل آورد. از کمیته نمایندگان کارگران و سازمانهایی که در جلسه قبلی صحبت کردند دعوت کند تا در کارش مشارکت نمایند.
- ۲_ کمیته به تمام پیشنهادهایی که در این جلسه از طرف اعضاء انجمن شهر طرح شد توجه نماید.
- ۳_ برای ایجاد یک کمیته اجرایی مرکب از رئیس و ۱۲ عضو به منظور پیش برد سازماندهی و انجام کار همگانی کسب مجوز کند.
- ۴_ بیدرنگ ۵۰۰۰۰۰ روبل برای آغاز کار فوق الذکر، به عنوان مساعده پرداخت شود و تا زمان انتصاب شورای اجرایی، اداره آن با شورا باشد.
- اعضاء انجمن شهر و افراد باند صد سیاه چنان مشتاق ابراز همدردی با بیکاران بودند که یکی از اعضاء انجمن

سمساری شد. مسئولیت سازماندهی خرج کردن پول به عهده کمیسیون گذاشته شد، کمیسیون با رضایت شورای بیکاران این وظیفه را به اتحادیه مهندسين که ۶ ماه پیش از این کمیته ای برای کمک به بیکاران ایجاد کرده بودند واگذار کرد. شورای بیکاران حق کنترل فعالیت این کمیته و مدیریت عمومی کار را حفظ کرد، قرار بر این بود که کمیسیون دوما پولی از خزانه شهر دریافت دارد و آنرا به کمیته منتقل کرده و سپس گزارش خرج آنرا به دوما ارائه دهد.

کار دشوار ایجاد ناهارخوری برای بیکاران به کمیسیون تغذیه بیکاران واگذار شد، در این دوره، کمیته ۳۳ ناهارخوری تأسیس کرد و سه میلیون وعده غذا به بیکاران داد.

نحوه ی توزیع غذا چنین بود: در ژوئن ۴۹۵۰۰۰، در ژوئیه ۶۳۱۰۰۰ وعده و غیره، در ژوئن و ژوئیه روزانه به ۲۰-۱۶ هزار نفر غذا داده می شد، شورای بیکاران تصمیم گرفت این کار دشوار را به عهده نگیرد، زیرا این امر بخش قابل توجهی از نیرویش را که برای دیگر کارهای تبلیغی و تشکیلاتی به آن نیاز داشت می گرفت.

میزگرد با بورژوازی

روز بعد انجمن شهر و نمایندگان بیکاران کار را شروع کردند، تصمیم گرفته شد هر کمی که به بیکاران داده می شود مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود چند ناهارخوری می توان به ناهارخوری های موجود افزود، تعداد زیادی از بیکارانی که به خیابانها ریخته شده بودند، در مسافر خانه ها پناه یافته اما بچه هایشان را نزد رفقای فرستاده بودند که اشتغال داشتند، به این ترتیب، خانواده هایی از هم پاشیده شده بود، تصمیم گرفته شد اقداماتی به منظور کمک به بیکاران برای پرداخت اجاره خانه به عمل آید، مسأله کمک به بیکاران برای از گرو در آوردن اموالشان از دکانهای سمساری، به ویژه چرخ خیاطی و ... نیز مورد بحث قرار گرفت و تصمیم به اقدام گرفته شد.

کمیسیون ۱۷۵۰۰۰ روپلی که در اختیار داشت، برای احتیاجات فوری کنار گذاشت، این پول برای مقاصد فوق در نظر گرفته شد، در ۲۱ آوریل، دوما طرح عملیاتی را که کمیسیون در جلسه ۱۹ آوریل خود تنظیم کرده بود، بررسی و تصویب کرد، طرح بدین قرار بود:

۱_ به انجمن شهر این حق داده می شود که بیکاران را از پرداخت برخی عوارض محلی، طبق تقاضای کمیسیون معاف دارد.

۲_ اجازه نهد اموال بیکارانی که در گرو بنگاه های دولتی و سمساری های شهرداری است، تا پیش از ۲۱ ژوئن فروخته شود. همچنین جریمه بهره های پیش افتاده ملغی شود و پرداخت بهره برای سه ماه به تعویق افتد.

۳_ با صلاح دید کمیسیون تدارکاتی دوما به انجمن شهر اجازه داده شود که ۱۷۵۰۰۰ روپل پیش پرداخت شده توسط دوما شهر در ۱۲ آوریل را برای موارد زیر به مصرف رساند:

الف. برای تامین غذاخوری بیکاران

ب. برای ساختن و اجاره ساختمانهایی که زنان و فرزندان بیماران بی خانمان شده بتوانند موقتاً در آن سکونت کنند.

ج. برای به تعویق انداختن اخذ بهره از بیکاران برای اشیایی که نزد سمساری های خصوصی به گرو گذاشته شده است.

کمیسیون و شورای بیکاران بی درنگ به توزیع این پول در میان بیکاران کردند، در عرض دو ماه اول ۱۷۵۰۰۰ روپل مذکور صرف هزینه غذا، اجاره و مغازه های

انجمن شهر کارگران را یک به یک به دفتر فرا می خواند، یکی پس از دیگری در حضور ما یعنی ۵ روبل و به بعضی ۸ روبل و بالاخره به بعضی ۱۰ روبل بر حسب تعداد اعضاء خانواده هایشان و به پیشنهاد ما می داد، همه چیز به آرامی می گذشت تا این که اشمیت نیکوف به اسم پترووا رسید، او را صدا کرد و پرسید:

پترووا چقدر باید دریافت کنی؟

و زن جواب داد من پترووا نیستم، من بیامویلوا هستم. من نگاه تندی به او کردم، داشت ما را توی درد سر می انداخت! او فهمید و گیج شد و سپس تته پته کنان گفت: بله بله من پترووا هستم.

اما دیگر دیر شده بود و اشمیت نیکوف که یک وکیل دعاوی بود بی درنگ فهمید که خبری است، او رو به من کرد و گفت:

آقای مالی شف، این چیه، اینجا چه خبره؟

چیز خاصی نیست، نیکلا نیکلویچ، ما بعضی را به جای بعضی دیگر گذاشتیم چون پس از تحقیق دریافتیم آنهايي که در لیست اول بودند کمتر از اینها محتاج هستند.

نه جنابتی در حال وقوع است، شما بلشویک های بیکار هستید، خدا می داند که شما دارید چه به روز ما می آورید.

من زن کارگر را بیرون فرستادم و تندی گفتم جنابتی رخ نداده و جای دلتنگی نیست. اگر نمی خواهید پول توزیع کنید این ناحیه را ترک کنید.

او به سرعت پولی را که مانده بود (۶۰-۵۰ روبل) چنگ زد و بدون اجازه از اطاق بیرون دوید، در حالی که فریاد می زد:

این کار شما بلشویک هاست! شما دومای شهر را به ارتکاب جنایت کشانده اید.

ما فقط خندیدیم، کارگران در حالی که بر زن کارگر که نتوانسته بود نام گیرنده را به خاطر بسپارد، فحش می دادند پراکنده شدند، اما این تنها موردی بود که اعضاء انجمن شهر فهمیدند که ما اسم بعضی را به جای بعضی دیگر گذاشته ایم، در واقع نمونه هایی از این قبیل زیاد بودند و ما این کار را به طور منظم انجام می دادیم، بدین طریق توانستیم از تمام اعتصابات که در ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ شروع شده بود و بعضی اعتصابات ۱۹۰۷ پشتیبانی کنیم.

ما اکثر اعتصابات را که بزرگترین آنها، اعتصابات کارگران اسکله، تاکسی رانان، شرکت تلفن اریکسون و ... بود با پول دومای شهر برگزار کردیم.

انجمن شهر تقریباً ۴.۵ میلیون روبل صرف کمک مستقیم به بیکاران و کار همگانی کرد که بعداً از آن صحبت خواهم کرد، هزینه کار همگانی به دقت بررسی می شد، پولی که صرف نگهداری ناهار خوری برای بیکاران می شد نیز به دقت بررسی می شد، اما در اقلام کوچک، حسابها صورت

دومای شهر خرج اعتصابات را می دهد

پولی که برای کمک به بیکاران و جهت پرداخت اجاره خانه اختصاص یافته بود، مستقیماً از طرف اعضا دوما می آمد و طبق فهرستی که توسط شواراهای بیکاران با نظارت یک عضو کمیته اجرایی شورای بیکاران، یا نمایندگی از شورای ناحیه ای تنظیم شده بود، پرداخت می شد، اعضاء انجمن شهر و نمایندگان شورا تمام بیکاران ناحیه را که قرار بود کمکی دریافت دارند جمع کرده و به آنان در مقابل رسید، پول می دادند، بسیاری از بیکاران بی سواد بودند و بعضی ضربدر می زدند و بعضی به جای دیگران امضاء می کردند.

در ضمن در تمام ناحیه های سن پترزبورگ یک جنبش وسیع اعتصابی شروع شده بود، اعتصابات سیاسی بودند نه اقتصادی، کادرهای جدید بیکاران به صفوف ما پیوستند، البته شورای بیکاران دستی در تدارک اعتصابات داشت، زیرا اتحادیه های کارگری هنوز بسیار ضعیف بودند و به سختی می توانستند از اعتصابات پشتیبانی کنند، بنابراین، همواره با اعتصابات ناحیه وی بورگ ما مجبور بودیم به اعتصابیون کمک مالی کنیم، برای آنان دو هفته بیکاری به مفهوم گرسنگی بود، مگر اینکه به آنان کمک می شد، ما به تازگی فهرستی از ۵۰۰ نفر در ناحیه وی بورگ که قرار بود برای دریافت اجاره شان کمک بگیرند، تنظیم کرده بودیم، این فهرست شامل اعتصابیون نیازمند کارخانه اریکسون می شد، اما بیش از اینکه اشمیت نیکوف، عضو انجمن شهر پول را بیاورد با خبر شدیم که بعضی از اعتصابیون که نامشان در لیست بود به سر کار بازگشته و اعتصاب را شکسته اند، اینها ۱۰۰ نفر بودند و ما در محصه افتاده بودیم، اگر لیست را به همان صورت می گذاشتیم ۱۰۰ نفر اعتصاب شکن پول می گرفتند، اگر این اسامی را خط می زدیم عضو انجمن شهر ناحیه را با پولی که آماده توزیع بود ترک می کرد، چه باید می کردیم؟ لیست را دست نخورده گذاشتیم، اما بعضی اعتصابیون را خود واداشتیم تا این اسامی را به خاطر بسپارند، به طوری که وقتی عضو انجمن شهر اسم ها را صدا می زد آنها جواب بدهند و پول را بگیرند، تمام بیکاران دو نفر دو نفر در راهرو صف کشیدند، عضو

خوشی نداشت و این به ما امکان داد که مقداری از پول شهر را برای اعتصاب و مقاصد مشابه به کار ببریم، ما لیستی داشتیم که به استثناء دو یا سه مورد، همگی با ضربدر امضاء شده بود، ما هزاران ضربدر روی لیست گذاشتیم؛ همین و بس! درست است اعضاء انجمن شهر از کارگر بیکار خواهند پرسید: چی، تو هم بی سوادی؟

و کارگر پاسخ خواهد داد: بله من بی سوادم. این گناه من نیست، شما به من خواندن و نوشتن یاد ندادید، تنها پنج درصد کارگران سواد خواندن و نوشتن دارند و آنها سرکارند، آنها که بیکارند همگی بی سواد هستند.

اعضاء انجمن شهر با کمی حسرت نگاهی به بالا می اندازند اما بعد پول را می پردازند.

دو سال و نیم بعد، پس از اینکه من از زندان سن پترزبورگ بازگشته بودم، منشی کمیسیون دوما را ملاقات کردم، او از من خواست که به ساختمان دوما بروم، من تحت تعقیب بودم، ولی او به من قول داد که مرا تحویل ندهد، در دفتر کمیسیون، من لیست ضربدرداران را دیدم که روی میزهای بزرگی ولو شده بودند.

عضو انجمن شهر پرسید: چگونه که تمام این ضربدرها شبیه اند؟ اگر اینها را اشخاص مختلف نوشته باشند، باید با هم فرق داشته باشند، اینطور نیست؟

واقعاً از این سوال جا خوردم و جوابی نداشتم، به او گفتم که کارگران اکثراً کارگر آهنگر، تأسیسات و غیره بودند و همه کسانی که کار سنگین می کنند و شاید به این دلیل بود که تمام ضربدرهایی که زده اند، شبیه یکدیگر شده است، سناتور و عضو کمیسیون چشمه‌هایش را از روی کاغذ برداشت و نگاهی به من کرد، برای یک لحظه فکر کرد و سپس گفت:

شاید شما درست می گوئید، بله طور دیگری نمی شود آنرا توضیح داد.

برای آنان آرزوی موفقیت کردم و کمیسیون را ترک گفتم، دو هفته بعد همین منشی به من اطلاع داد که کمیسیون حسابرسی تصمیم گرفته که تنها یک گزارش موقت از این حسابها بدهد، زیرا پیدا کردن سر و ته این حسابها غیر ممکن بوده است و بعد از گزارش انجمن شهر، حسابها بایگانی می شود.

اقدام کنند.

این بیانیه خشم اعضاء شهر را برانگیخت، آنها خشمگین شده و ما را نمک نشناس خواندند، اکثر اعضا تهدید به استعفا از کمیسیون کردند، اما طوفان به زودی فروکش کرد و آنها مجدداً دست به کار شدند، با این همه کار چندانی انجام نشد، پیشنهاد شد که شورای بیکاران در اعتراض به این تاخیرها از کمیسیون استعفا دهد، اما از این پیشنهاد پشتیبانی نشد، سپس کمیته اجرایی ماموریت یافت که به اطلاع دومای شهر برساند که کمیسیون چنان که باید با مسئله بیکاری برخورد نمی کند، کمیته اجرایی در نهم ماه مه ۱۹۰۵ قطعنامه زیر را به تصویب رساند:

کمیته اجرایی بی صبرانه خواستار آن است که ایجاد کار همگانی بی درنگ و با حداکثر توان از سر گرفته شود، کمیته اجرایی به دوما هشدار می دهد که در صورت عدم ایجاد کار همگانی، برخورد اجتناب ناپذیر خواهد بود و کمیته اجرایی در قبال آن مسئولیتی نخواهد داشت.

این قطعنامه به دومای شهر ارسال شد، اما تاثیر چندانی نکرد، کدربن هیچ قدمی برای تسریع کار برنداشت، بالاخره شورای بیکاران طی یک قطعنامه ویژه به اطلاع کدربن و دوما رساند که حضور بیشتر کدربن در کمیسیون به امر ایجاد کار همگانی صدمه می زند و جداً خواستار آن شد که کدربن از ریاست کمیسیون برکنار شود، در آن موقع چندین برخورد دیگر با کدربن پیش آمد و او مجبور به استعفا شد.

اولین کمیسیون بیکاران از مهمترین خدمتگزاران سرمایه، اشمیت نیکوف وکیل دعاوی، کدربن، چند مهندس و فالبورگ معلم تشکیل شده بود، اینها کسانی بودند که خود را موافقین منافع توده می انگاشتند و اگر ما که با آنها سر یک میز می نشستیم، آموزش انقلابی بلشویکی نداشتیم، نه فقط آنها را با دهانهای باز تایید کرده و به حرفهای آنان گوش می دادیم، بی تردید به جای پیکار با آنها از ابتدا خام می شدیم و امر ایجاد کار همگانی بی نتیجه می ماند، بنابراین هنگامی که برجسته ترین وکیل دعاوی سرمایه دار، ایوانویچ کدربن که قصد تعویق انداختن کار همگانی را داشت- دریافت که تحمیق غیر ممکن است و با موافقت جمعی از کمیسیون بیرون انداخته شد، ما خط بلشویکی خود را مبنی بر درخواست کار همگانی ادامه دادیم، به کمک تکنیسین های اتحادیه مهندسين که هوادار ما و در ارتباط با دومای شهر بودند ما پروژه های کار تنظیم شده توسط دوما را در بایگانی فنی دوما پیدا کردیم.

ما خود پروژه هایی که در بایگانی دوما شهر کشف کردیم که روی هم رفته حدود ۵,۶۰۰,۰۰۰ روبل هزینه داشتند، ۹ پروژه کامل برای پلها عبارت بودند از: میخانیلو و سکی، سیلین، ویدنسکی، کامنو، استرووسکی، پانته له لی فیووسکی، خارپووتیسکی، ریژسکی، آلاکین و ارشائوسکی. ما پروژه های مربوط به ساختمان سه بازار

ایجاد کار همگانی به تعویق می افتد

شورای بیکاران نه تنها ناهارخوریها را براه انداخت، غذا داد، برای اجاره و از گرو در آوردن اموال از سمساری پول پرداخت کرد، بلکه سراسر ماههای آوریل را صرف فراهم آوردن مقدمات کار همگانی کرد و تمام مدت به کمیسیون بیکاران، به کدربن عضو انجمن شهر و دومای شهر نهیب زد که ایجاد کار همگانی را تسریع کنند، اما نحوه ی برخورد دومای شهر با بیکاران به تدریج تغییر می کرد، کادت ها و افراد صد سیاه ها که در ۱۲ آوریل مشتاق کمک به نظر می رسیدند، تا آنجا که توانستند شروع به اخلاص در ایجاد کار همگانی کردند، کم کم ترسی که با تهاجم ما به این انجمن شهر برایشان مستولی شده بود، فرو ریخت و حالا می خواستند کمک را به ۵۰۰۰۰۰ روبل که آن زمان به آن رأی داده شده بود محدود کنند، کدربن وکیل دعاوی حيله گر از سرمایه داران دستور می گرفت که کارگران را وادار به تسلیم کند و تصمیم گیری در مورد مسأله مهم ایجاد کار همگانی را به تعویق اندازد، پلیس و پلیس مخفی شروع به مداخله در کار تشکل های بیکاران کردند، در نتیجه تقریباً هر هفته برخوردهای تندی بین کمیسیون شورای بیکاران رخ می داد.

بالاخره شورای بیکاران قطعنامه زیر را به نام بیکاران سن پترزبورگ به کمیسیون ارائه داد:

در دو هفته اخیر فعالیت دوما با وعده هایی که در ۱۲ آوریل داده شده هماهنگی ندارد، تمام تلاش های دوما صرف ایجاد وقفه و بهانه تراشی به منظور شانه خالی کردن از زیر بار تعهداتی می شود که تقبل کرده است، در ضمن نه بیکاری، نه گرسنگی و نه بی صبری بیکاران، هیچ یک تقلیل نیافته است، بیکاران در اعمال دوما دام و خیانت می بینند، بنابراین نمایندگان کارگران به سادگی از اعضاء انجمن شهر سوال می کنند که آیا آنها قصد انجام وعده های خود را دارند یا نه؟ آیا آنها قصد سر دواندن دارند یا بالاخره به کار خواهند پرداخت و به خصوص آیا دوما قصد ایجاد کار همگانی را دارد یا نه؟ اگر اعضاء دوما به تعویق کار ادامه دهند و از انجام وعده هایشان سر باز زنند، نباید به پشتیبانی نمایندگان کارگران از خیانتشان امیدوار باشند، نمایندگان کارگران به خود حق می دهند به انجام هر عملی که مناسب تشخیص دهند،

جدید سیت نی کووسکی، لوتس ماتسکی و آرسنال - همچنین پروژه های تکمیل شده ساختمان تریلر، موتور اتومبیل، کابل برای ترن هوایی (مونوریل) و غیره را نیز از بایگانی بیرون کشیدیم.

ما پذیرفتیم که بعضی از این کارها را بیکاران نمی توانند انجام دهند اما تصمیم گرفتیم از بیشتر آنها استفاده کنیم زیرا، بیکاران قادر به اجرای آنها بودند، در بین ما کارگران ماهر بسیار بودند، سازنده دیگ بخار، کارگر تاسیسات، نجار، تراشکار و غیره.

کاری که ما در نظر داشتیم احتیاج به ۶۰۰۰ نفر کارگر داشت و علاوه بر این بالا آوردن بندر هالرنا هم به کاری نیاز داشت که مدت قابل ملاحظه ای طول می کشید، هنگامی که در کمیسیون شروع به تعیین نحوه انجام کار کردیم با مقاومت اعضای کمیسیون به ویژه اعضای که

دارای گرایشات حزبی سوسیال رولوسیونر و ناسیونال سوسیالیستی بودند، مواجه شدیم، این اعضای سوسیالیست انجمن شهر اصرار داشتند و تمام اعضای کمیسیون هم از آنان پشتیبانی می کردند که کار را به شکل گروهی قبول کنیم و تمام بیکاران را طبق شخصیتشان در این گروه ها سازمان دهیم و پس از اینکه مهندسین و تکنیسین های مورد نیاز را از اتحادیه های مهندسین گرفتیم، این کار پیمانی را انجام دهیم، آنها می گفتند که در غیر این صورت دوما رضایت نخواهد داد، زیرا یک نفر وارد به امور حقوقی باید مسئولیت کاری را که با مبلغی چنین کلان سروکار دراد به عهده بگیرد.

اعضا انجمن شهر می گفتند محال است بدون عقد قرار داد بتوان کاری را به سادگی به کسی داد، مختصر آنکه حقوق دانان اعضا کمیسیون مقامات سرمایه دار اگر چه ادعای گرایشات سوسیالیستی داشتند لکن در عمل نقش نمایندگان بورژوازی را بازی می کردند و برای کار شکلی را پیشنهاد می کردند که به بهترین نحوی در خدمت این منافعتشان قرار گیرد، بلاسون مبتکر اصلی این ابزار گروهی بود، او اشکال گوناگون انجام کار را آزمایش کرد، او پیشنهاد کرد که برای خاتمه دادن به جروبحت ها و تعیین اشکال پذیرش این کار و غیره یک دادگاه، حکمیت کند.

برخی از اعضا شورای بیکاران که تحت تاثیر منشویکها و سوسیال رولوسیونرها بودند با قبول این شکل از کار موافق بودند اما شورا به عنوان یک مجموعه و کمیته اجرایی تشخیص داد که انجام کار به صورت پیمانکاری برای بیکاران بدبختی عظیمی است و شاید حتی به شکست کامل طرح ایجاد کار همگانی که پرولتاریای سن پترزبورگ قول آنرا با آن همه زحمت گرفته بود منجر شود.

ابتدا لازم بود که بیکاران به صورت گروهی دارای صلاحیت قانونی، سازمان داده شوند و تا آن زمان شاید

گردد.

سپس شورا قطعنامه ای در مورد شرایط ایجاد کار تصویب کرد، پس از بررسی دقیق مسأله کار همگانی پیشنهادی دوما و چگونگی استفاده از بیکاران به بهترین وجه، نظر شورا این بود که کار همگانی پیشنهاد شده تنها بخش ناچیزی از کار است که شهر باید به منظور بهبود امر بهداشت و رفاه شهر را نیز انجام دهد، شورا هرگونه مسئولیتی را در زمینه (اداره) مالی و اشکالات فنی کار پیشنهادی و نیز اصل انجام کار بر اساس پیمانکاری گروهی را رد کرد و درخواست کرد که دوما بلافاصله با رعایت شرایط زیر دست به ایجاد کار همگانی بزند:

- ۱_ هشت ساعت کار در روز
 - ۲_ ممنوعیت اضافه کار
 - ۳_ تبیین دستمزد روزانه
 - ۴_ رعایت شرایط لازم بهداشتی و ایمنی در کار
 - ۵_ دادن کار به بیکاران ثبت نام شده، زیر نظر شورای بیکاران
 - ۶_ حق کنترل امور داخلی در کارگاهها به وسیله نمایندگان کارگران
- رد کار به شکل پیمانکاری گروهی از طرف شورای بیکاران، دومای شهر را سخت خشمگین ساخت، اعضا انجمن شهر اصرار داشتند که کار را به طور گروهی قبول کنیم و حتی تهدید می کردند که اگر با انجام این کار بدین نحو موافقت نکنیم، دوما هیچ کاری ایجاد نخواهد کرد.

امتیازات زیادی ندهد، وضع رو به وخامت می گذاشت. ما از طریق مطبوعات فشار خود را بر کمیسیون، افزایش دادیم، همچنین اقدامات دیگری به عمل آوردیم و دست به کار فعال کردن جنبش شدیم.

بیکاران در موقعیت بسیار بدی به سر می بردند، ما کمیسیون دوما را واداشتیم که گزارشی در مورد وخیم بودن اوضاع، تسلیم دومای شهر کند و برای برپانگهداشتن ناهارخوری ها در طول تابستان، درخواست پول کند، براساس تخمین برای گروه گرداننده ناهارخوریها برای تغذیه روزانه ۱۸۰,۰۰۰ نفر در طول سه ماه و از قرار هر وعده غذا ۱۵ کوپک، ۱۸۰,۰۰۰ روبل مورد نیاز بود به علاوه ما کمیسیون را واداشتیم تا به دوما برود و جهت کمک به بیکاران برای پرداخت ۱۸۰,۰۰۰ روبل اجازه ۱۲,۰۰۰ خانوار برای سه ماه درخواست پول کند، ما روی هم رفته برای تابستان درخواست ۳۶۰,۰۰۰ روبل کردیم، کمیسیون بیکاران بر این مبنا گزارشی را تهیه و تسلیم دوما کرد.

اما دوما نه می خواست کاری کند و نه عجله ای برای شروع کار داشت، ما در کمیسیون دعوایی براه انداختیم و درخواست کردیم که یک جلسه ویژه تشکیل شود، جلسه ویژه برگزار شد و ما از طریق آن روی دوما فشار آوردیم تا پولی را جهت پرداخت کمک و مخصوصاً برای ایجاد کار همگانی اختصاص دهد.

بالاخره در اواخر ماه مه اعضاء شهر صراحتاً تقبل هرگونه مسئولیتی را در مورد کار را رد کردند، و از ما خواستند که راهی برای انجام این کار با برعهده گرفتن مسئولیت آن پیدا کنیم و در ۲۹ ماه مه دوما پس از استماع گزارش کمیسیون بیکاران و تصمیم اعضاء انجمن شهر مواردی را به تصویب رساند که در ظاهر قابل قبول به نظر می رسیدند، این موارد به شرح زیر بود:

۱_ تأیید مجدد حق کمیسیون اجرایی در دادن تمام کارهایی که تا آن زمان مقاطعه شده بودند و با کارهایی که مستلزم اجازه دوما بودند به بیکاران.

۲_ پیشنهاد به انجمن شهر و کمیسیون اجرایی که تنها کارهایی در آینده به پیمانکاری داده شوند که کمیسیون ایجاد کار همگانی قادر به انجام آنها نیست.

اما به زودی دریافتیم که این تصمیم تنها برای کارهای تعمیراتی است و ایجاد کار همگانی حتی پس از اینکه این قطعنامه به تصویب رسید، هیچ پیشرفتی نکرد.

روزهای و هفته ها از پی هم گذشتند، جلسات عمومی هفتگی بیکاران و به ویژه جلسات کارگران در کارخانه ها و واحد های تولیدی برای بحث در مورد اوضاع برگزار می شد و قطع نامه هایی در محکوم کردن رفتار ننگین دومای شهر در رابطه با بیکاران به تصویب می رسید.

دوما به خاطر به تعویق انداختن و خنثی کردن تمام تلاشهایی که برای انجام این کار می شد شدیداً تحت فشار

یک تاخیر جدید

تا این زمان دلیل کافی داشتیم که فکر کنیم دوما تصمیم ۱۲ آوریل خود را اجراء نخواهند کرد، تمام افراد صدسیاه ها به سرعت دست به کار سازماندهی علیه شورای بیکاران شدند، مطبوعات لیبرال و همچنین صدسیاه ها انتقاد سخت از ما و برانگیختن احساسات علیه بیکاران را آغاز کردند، همه مطبوعات سرمایه داری از اینکه ما کار براساس مقاطعه گروهی را رد کرده بودیم، برای حمله به بلشویک ها استفاده کردند، آنها می گفتند که ما بلشویک ها از جنبش بیکاران برای اهداف سیاسی خود استفاده می کنیم.

شورای بیکاران از هر فرصتی برای افشاء رفتار گستاخانه مطبوعات سرمایه داری، بویژه کادت ها و تلاش آنها برای دفاع از منافع بورژوازی تا سر حد لغو طرح ایجاد کار همگانی که دومای شهر سن پترزبورگ درباره آن تصمیم گرفته بود استفاده کرد.

اما هنوز تعدادی از روزنامه ها با ما بودند و ما برای ادامه مبارزه، ولتا، روزنامه بلشویکی خود و روزنامه دیگری نیز داشتیم از طریق این روزنامه ها و به ویژه ولتا، ما رفتار وحشتناک مطبوعات کادت و لیبرال را افشاء کردیم و تا حدی موفق شدیم تاثیر آن را خنثی کنیم.

به این ترتیب تمام ماه مه گذشت، در آغاز ژوئن وضعیت کار همگانی تغییری نکرده و مشکل حل نشده باقی مانده بود، برای شورای بیکاران و کمیته اجرایی آن راهی جز این نمانده بود که به کمک تشکیلات حزب بلشویک در کارخانه ها دست به تبلیغات شدید بزنند و از طریق توده ها بر دولت، گروه های خرده بورژوا و به ویژه دومای شهر فشار وارد کند، نظر به اینکه قدرت سازمان ما همچنان بیشتر می شد و می توانست بر روی مقامات سن پترزبورگ فشار مداوم آورد، دوما مجبور شد چند نفر دیگر را به عضویت کمیسیون انجمن شهر انتخاب کند، در ۲۹ مه، دوما این کمیته اجرایی گسترش یافته و مسنول امر سازماندهی و مدیریت کار همگانی را مامور انجام تمام کارهای موجود در شهر کرد.

در آن زمان پولی که دومای شهر برای نگهداری ناهار خوری ها و دیگر انواع کمک به بیکاران اختصاص داده در حال اتمام بود، اما دوما اعانه جدیدی نداد، شایع بود که وزارت کشور به دومای شهر دستور داده است به بیکاران

بود. سازمان دهی خود را به سرعت تجدید خواهند کرد، ما به کمیسیون اجرایی چنان گستاخ شد که حتی تصمیم گرفت نمایندگان بیکاران را به جلسه دعوت نکند. شورای بیکاران در جلسه ۳۲ ماه مه ۱۹۰۶ خود، تصمیم گرفت با این وضع قاطعانه برخورد کند، در جلسه مشترکی از کمیسیون اجرایی، نمایندگان شورای بیکاران اتحادیه ی مهندسين و دفتر مرکزی اتحادیه ها قطعنامه ای به تصویب رسید. این قطع نامه به کمیسیون اجرایی منتقل شد، اما بر اثر پافشاری افراد صدسیاه نادیده گرفته شد، مجدداً مجمع عمومی شورای بیکاران فراخوانده شد و تصمیم گرفته شد که کمیسیون اجرایی بگوید آیا کار همگانی را ادامه خواهد داد یا نه؛ اما کمیسیون بیکاران این قطعنامه ها و تصمیمات پرولتاریا را نادیده گرفت.

بیکاران شکیبایی خود را از دست دادند و خشمشان برانگیخته شد، کم کم ناحیه ها خواستار آن شدند که شورا گامهای موثرتری برای واداشتن دوما و کمیسیون اجرایی به عمل، بردارد. شورای بیکارن سعی کرد بیکاران را از انجام حرکات تحریک آمیز انفرادی بازدارد، در عین حال برای فشار به دومای شهر، هر آنچه می توانست انجام داد، روحیه حاکم در نواحی طوری بود که شورای بیکاران مجبور شد اعلامیه ای بین تمام کارگران سن پترزبورگ پخش کند و آنها را به آرامش دعوت کند، این اعلامیه روز ۱۰ ژوئن ۱۹۰۶ منتشر شد، در این اعلامیه شورا گفت:

شورای بیکاران از توده ها پنهان نمی کند که دوما صرفاً دارد طفره می رود، تنها دارد با بیکارن بازی می کند و به هیچ روی قصد وفا کردن به وعده های خود را ندارد، اما شورا تماس خود را با دوما قطع نکرده است، زیرا قطع تماس با آن، یعنی بازیچه قرار گرفتن دست آنهايي که می خواهند کارگران را به اعمال بی موقع تحریک نمایند. این درست همان چیزی است که دشمنان طبقه کارگر و تشنگان خود پرولتاریا منتظرش هستند. در حال حاضر تحریک بیکاران به آخرین حد خود رسیده است، وزیر کشور دستورات ویژه ای به دوما و اعضاء انجمن شهر داده است که امتیازی به بیکاران ندهند، اهدافش کاملاً روشن است؛ تحریک بیکاران به انجام اعمال بی موقع در زمانی که رفقای شاغل آماده کمک به آنان نیستند و البته دوما آماده است آنچه را وزارت کشور از او می خواهد انجام دهد، به هر حال ما اجازه نخواهیم داد که دوما باز تحریک کند، ما به خوبی می دانیم که منظره خون کارگران، دشمنان ما را نمی ترساند، بلکه به آنان شادمانی می بخشد، ما این را خیلی خوب می دانیم و اعمال غیر معقولی انجام نمی دهیم که به آنها که خون ما را می خواهند امکان دستهای خود را به هم بمالند و بگویند نیرنگ ما کارگر شد، کارگران این درس را به زودی فراموش نخواهند کرد، به سرعت بهبود خواهند یافت،

همگی به طرف در سمت چپ هجوم بردند اما در همان لحظه گروه دیگر در تالار الکساندر ظاهر شد و وارد تالار اجتماعات دوما گردید.

اعضاء انجمن شهر در یک نقطه ازدحام کردند، رئیس دوما مدال رسمی خود را پاره کرد و از جایگاه خود دور شد، شهردار می خواست دنبالش راه بی افتد، نمایندگان با آنها صحبت کردند و از آنها خواستند که نترسند، آنها گفتند: ما به عنوان نمایندگان کارگران سن پترزبورگ و با این درخواست نزد شما می آییم که شما به وعده خود وفا کنید و به ما بگویید آیا کاری وجود خواهد داشت یا نه؟ فرار نکنید، ما به شما دست نخواهیم زد.

اما اعضاء انجمن شهر گوش نمی دادند، آنها از مقابل هیأت نمایندگی گذشته و وارد تالار الکساندر شدند و در حالی که یکدیگر را هل می دادند با فشار به طرف در رفتند، نمایندگان کارگران به دنبال آنها روانه شدند.

هنگامی که اعضا انجمن شهر دریافتند تنها همین ۷۵ نفر هستند و عده بیشتری آنها را همراهی نمی کند، قدری آرام شدند، حتی بعضی از آنان با اعضاء هیأت نمایندگی شروع به صحبت و سوال نکردند، اما نمایندگان حاضر نبودند به صورت فردی با آنها صحبت کنند، سه نماینده از هیأت پیشنهاد مذاکره با رئیس دوما را کردند، اما دیشما، کاری با آنها نداشت، بالاخره بعضی از اعضاء انجمن شهر او را متقاعد کردند که به سخنان هیأت گوش بدهد و دیشما پرسید آقایان از دست من چه کاری ساخته است؟

نمایندگان کارگران پاسخ دادند که آنها از طرف بیکاران آمده اند که از دوما سوال کنند بالاخره چه زمانی کار همگانی وعده شده به بیکاران شروع خواهد شد؟ و مکالمه زیر صورت گرفت:

دیشما: شما باید به من یک بیانیه کتبی می دادید و من آنرا جلو دوما می گذاشتم.

هیأت: ما به این جهت نزد شما آمده ایم که بیانیه های کتبی قبلاً ارسال شده و کار پیش نرفته است. شما می توانید منتظر شوید، اما گرسنگی انتظار سرش نمی شود.

فرماندار: اگر اعضاء انجمن شهر خود را در خطر نمی بیند و مایل به دستگیری کارگران نیستند او با مرخص کردن پلیس موافقت خواهد کرد.

ظرف ۵ یا ۱۰ دقیقه تمام نیروهای مسلح عقب نشینی کردند. پس از آن طی گفتگوی مسالمت آمیزتری دوما با ما به توافق رسید، دوما موافقت کرد که چهارده ژونن یک هیئت نمایندگی از شورای بیکاران را بپذیرد، اما یک هیئت کوچک را.

آن روز کمیته اجرایی شورای بیکاران تصمیم گرفت هیئت چهارده نفره مرکب از دو نماینده از هر ناحیه اعزام دارد و تنها دو تن از آنان در دوما صحبت کنند، هیأت مأموریت داشت که ماهرانه مذاکره کند و بهانه ای برای به هم زدن جلسه دوما به صدسیاه ها ندهد.

بیکاران برای سومین بار به دوما حمله می کنند

شورای بیکاران تصمیم گرفت هیأتی به دوما اعزام دارد و این تصمیم را کاملاً مخفی نگه دارد، بیکاران در ۲۱ ژونن جلسه ای تشکیل دادند و یک هیأت ۸۰ نفره انتخاب کردند. از هر ناحیه ۵ نماینده از بیکاران و ۵ نماینده از شاغلان.

قرار شد هیأت نمایندگی بدون همراهی توده ها برود و جواب روشن و قطعی از دوما در این مورد که آیا بله خواهد بود یا نه بگیرد.

در ساعت ۲ بعد از ظهر ژونن یک هیئت ۷۵ نفره جمع شدند و یه سمت دوما حرکت کردند، این هیأت به دو گروه با تعداد تقریباً مساوی تقسیم شد، هر یک دارای یک رهبر برای هدایت و رهنمود دادن به گروه بود.

دیدار از دوما به این ترتیب طرح ریزه شده بود:

قرار بود هر دو گروه به طور همزمان اما از درهای مختلف به داخل تالار دوما بروند و درخواست نمایند که اعضا انجمن شهر به سخنان نمایندگان هیأت گوش دهند. بعداً هیأت به نمایندگان مأموریت خواهد داد که همان زمان و همان جا مذاکرات را انجام دهند، قرار بود اگر اعضاء انجمن شهر به طرف در فرار کردند هیأت از خروج آنها جلوگیری کند و با لحن شبیه شوخی بگوید: نترسید، فرار نکنید!

قرار بود گروه اول از مدخل خزانه داری از در راست وارد شود و گروه دوم به داخل تالار الکساندر راه پیدا کند و از در چپ وارد تالار اجتماعات شود. قرار بود هر دو گروه بی سر و صدا و همزمان با نظم کامل، در حالی که رهبران پیشاپیش آنها حرکت می کنند وارد سالن شوند، گروه های نمایندگی در حالی که هر دو در خروجی دوما را سد کرده اند، باید در جلو تریبون دوما به هم برسند.

نمایندگان آنان باید برای دوما سخنرانی کنند و تمام سخنرانی ها باید با این سوال تمام شود: آیا به کارگران بیکار کار همگانی وعده شده را خواهید داد یا نه؟

اگر چه گروهی که قرار بود در سمت چپ از تالار الکساندر وارد شود یک دقیقه دیر کرد، ولی این طرح واقعاً موفقیت آمیز بود، یک در بدون نگهبان مانده بود و اعضاء انجمن شهر خواستند سریع از این فرصت استفاده کنند به محض اینکه آنها متوجه ورود حدود ۴۰ نفر از در سمت راست شدند رئیس دوما ختم جلسه را اعلام کرد و

هنگامی که هیأت نمایندگی در روز موعود در دوما حضور یافت بیانیه ای را که قبلاً با نظر موافق شورای بیکاران تهیه شده بود با خود همراه داشت، در این بیانیه چنین آمده بود:

بیکاران سن پترزبورگ مایلند به منظور بررسی پیشرفت ایجاد کار همگانی و ارائه گزارش نیازهای خود هیئتی مرکب از دو نفر از هر ناحیه به سمت دوما شهر اعزام دارند، بیکاران در عین جلب توجه شهردار به این مسئله، اعلام می دارند که برای شهردار مطلقاً ضروری است که هیئت نمایندگی آنان را پذیرفته و در جلسه دوما شهر از سخنان آنان استفاده نمایند.

دوما پس از شنیدن متن بیانیه تصمیم گرفت به سخنان نمایندگان گوش فرا دهد، اما تنها به عنوان به اصطلاح متخصصین.

هنگامی که یکی از افراد منتخب هیئت برای سخنرانی در برابر دوما به تریبون نزدیک می شد، دیشما او را متوقف کرد و از او خواست که از همان پایین صحبت کند، به ما بر نخورد و موافقت کردیم که حرف خود را از همان پایین بزنیم.

اولین سخنران گفت: دوما خیلی وعده داده است، اما تا به حال چیزی در عمل ندیده ایم، دوما از بیکاران ثبت نام کرده است، بیکاران تصور کرده اند ثبت نام برای کار است، اما از کار خبری نیست، تنها نتیجه ی ثبت نام این شده که حالا پلیس و تمام جاسوس ها می دانند تعداد بیکاران شهر چند نفر است، کمیسیون تدارکاتی دوما مدتی طولانی روی پروژه کار همگانی مطالعه کرد، بیکاران تصور کردند کار خواهند داشت، اما تا کنون از کار خبری نبوده است و در شهر مانند گذشته کار بین مقاطعه کاران دست به دست می شود، پلیس محلی را که در آن تشکیل جلسه می دادیم تعطیل کرد، ما جلساتمان را در خارج شهر برگزار کردیم، ولی ما را از آنجا هم راندند و دستگیرمان کردند، ما را دارند از خانه هایمان بیرون می کنند، ناهارخوری ها دارند تعطیل می شوند، این تنها چیزی است که از دوما دیده ایم، آیا بالاخره کار همگانی ایجاد خواهید کرد یا نه؟ شما ما را فریب داده اید، شما ما را تحمیق کرده اید، کسانی که شما تحمیق شان کرده اید ما را برای اتمام حجت اینجا فرستاده اند، آیا کار همگانی را شروع خواهید کرد یا نه؟

سخنران بعدی به نحوی دیگر روی همان مسائل تاکید کرد و همان سوال را تکرار کرد، سپس سخنران سوم صحبت کرد، او از طرف کمیته اجرایی ماموریت داشت به دوما در مورد عواقب احتمالی امتناع دوما از ایجاد کار همگانی بگوید.

دیشما: با این همه من شما را به جلسه نخواهم پذیرفت، این غیر قانونی است.

شما همگی دروغ می گوئید شما خودتان پلیس را خبر کرده اید و حالا انکار می کنید.

اعضا انجمن شهر اصرار داشتند که شهردار و رئیس انجمن شهر از فرماندار بخواهند که پلیس و نگهبانان را از دوما شهر خارج کنند، شهردار و دیشما گفتند که بلافاصله از پلیس خواهند خواست که دوما را ترک کند. هیأت نمایندگی پاسخ داد که از آنها نخواستہ است که اینرا به خاطر هیأت بکنند، بلکه به خاطر خودشان است تا بعداً از خود شرمندہ نباشند.

هیأت ما اضافه کرد: اما ما یک در خواست از شما داریم، جلسه خود را ادامه داده و به سخنان ما گوش دهید. شهردار و دیشمای رئیس نزد فرماندار رفتند و از دفترش به ما اطلاع دادند که فرماندار شنیده است که جمعی از کارگران به زور داخل دوما شده اند و دارند اعضا انجمن را کتک می زنند.

سخنران یکی از نمایندگان بیکاران گفت: آقایان اعضا انجمن شهر برای دومین بار با شما سخن می گوئیم، از ۱۲ آوریل تا کنون ما در کمیسیون شما کار کرده ایم، کار کرده ایم تا نیازهای بیکاران را برطرف سازیم، ما این نیازها را درک می کنیم، چرا که خود آنرا تجربه کرده ایم، شما احتیاج داشتن را تجربه نکرده و نمی دانید چیست، چرا ما برای دومین بار با درخواست کمک برای بیکاران نزد شما می آییم؟ ما آگاهترین کارگران انقلابی هستیم، ما علیه آنان که شما در خدمتشان هستیید پیکار کرده ایم، ما در راه این مبارزه رنج برده ایم و این مبارزه را تا به آخر ادامه خواهیم داد، ما می دانیم برای پایان دادن به بیکاری چه باید کرد، اما توده ها به عنوان یک مجموعه نمی دانند، بیکاری آنان را به دزدی و قتل می کشاند، شما از این می ترسید، من نمی خواهم با این حرف ها شما را بترسانم، ما پیشاهنگان کارگران هم از آن می ترسیم، شما برای خودتان برای ثروت تان می ترسید، ما برای قدرتمان می ترسیم، زیرا چنین چیزهایی ما را تضعیف می کند، صفوف ما را در هم می ریزد، شما به بیکاران قول داده اید، نه به این دلیل که این را حق آنان می دانستید، بلکه به خاطر وحشتی که از آنان داشتید، ما این را به خوبی می دانیم، اما ما آن کمک را پذیرفتیم ما وعده های شما را برای شروع کار همگانی به همکاران کارگر خود ابلاغ کردیم، اما از آنجا که شما کارگران را فریب داده اید، ما نمی خواهیم مانند شما جنایتکار جلوه کنیم، اگر شما اکنون این کار را به بیکاران ندهید اگر تلاشی برای شروع کار همگانی نکنید، ما به تمام توده بیکاران خواهیم گفت که آنها ما را به دروغ امیدوار کرده بودند، باید به ما بگوئید که آیا کار همگانی را شروع خواهید کرد یا نه؟

اطاق پر از سر و صدا و هیجان شد، اعضا انجمن شهر همگی با هم فریاد زدند، افراد صدسیاه غریردند، "اوه" شما برای ترساندن ما آمده اید!

اتهام مسلح شدن به کارگران

در حالی که گفتگوها جریان داشت، یک نعره که متوجه شده بود دوما به محاصره پلیس، سرباز و قزاق در آمده به طرف وزیر کشور یورش برد و از او توضیح خواست، به نظر می رسید که فرماندار شهر به اطلاع وزیر رسانده بود که کارگران مسلح به چماق و دیگر سلاحها در دوما پیدایشان شده، دوما را محاصره و مشغول کتک زدن اعضا انجمن شهر هستند.

این گزارش تلفنی به شهرداری رسیده و کدرین آن را برای حاضرین تکرار کرده است، این امر باعث خنده فراوان شد، ما بلافاصله حدود ۲۰ عصا چتری را که با خود حمل می کردیم جمع آوری کردیم، آنها را شمردیم و به اعضا انجمن شهر تحویل دادیم، اما آنها از گرفتن این اشیا خودداری کردند.

ما با خنده گفتیم: نه ما سلاحهای خود را تسلیم می کنیم، به مقامات مسئول اطلاع دهید نمایندگان پرولتاریا در دوما شهر خود را خلع سلاح کرده اند و رفقای ما چترها و عصاهای خود را به عضو کمیسیون دادند.

تا آن موقع، رئیس پلیس، چند افسر پلیس و یک گروه پلیس در تالار الکساندر ظاهر شده بودند، دوما شبیه یک اردوگاه نظامی شده بود، هیچ کس حق نداشت که خارج با داخل شود، شورای بیکاران برای بررسی اوضاع در گوشه ای اجتماع کرد و بالاخره تصمیم گرفت نه آنجا را ترک کند و نه وارد هیچ گونه مذاکره ای با اعضا انجمن شهر شود، مگر اینکه پلیس از تالار خارج شود و به حرفهای هیأت گوش داده شود.

مجدداً یکی از افراد هیأت برای پرسیدن علت احضار پلیس نزد وزیر و فرماندار رفت، چند تن از اعضا لیبرال انجمن شهر شروع به سرزنش دیگران کردند، به کارگران اشاره کرده و گفتند:

ببینید نمایندگان چگونه مراقب رفتار خود هستند، نه یک حرف اضافی می زنند و نه یک حرکت اضافی می کنند و در این بین خدا می داند امروز چه می گذرد، یک دارالمجانین واقعی، ما باید از فرماندار بخواهیم بیدرنگ پلیس را بیرون کند.

اعضا انجمن برای مدتی طولانی بین خود نزاع داشتند، منکر خبر کردن پلیس بودند، اما ما بهتر می دانستیم، نمایندگان ما با لحن نیمه شوخی، اما صریح به آنان گفتند:

رنیس زنگ خود را به صدا در می آورد، او چندین بار سخنران را متوقف کرده بود، اما یکی از نمایندگان ما پس از اتمام سخنرانی نماینده قبلی، کاغذی برداشته شروع به خواندن خواسته‌ها کرد، رنیس ناگهان حرف او را قطع کرد و اظهار داشت که دوما به خواسته‌ها گوش نخواهد داد، سخنران ما گفت می‌خواهد چند "نکته" را بگوید و شروع کرد به خلاصه‌ی گفتن خواسته‌ها، بدون اینکه رنیس اعتراضی کند.

۱_ ایجاد فوری کار همگانی
 ۲_ شرکت دادن نمایندگان کارگران در کمیسیون اجرایی و کمیسیون ارتباطات
 ۳_ گسترش اختیارات کمیسیون اجرایی و تفویض حقوق که در زیر می‌آید:
 الف. پیدا کردن کار جدید برای بیکاران
 ب. پاسخ به نیازهای فوری بیکاران از طریق کمک به پرداخت اجاره و از گرو در آوردن اشیاء از سمساری و غیره.

۴_ اختصاص فوری مبلغ مورد تقاضا برای پاسخگویی به نیازهای تمام بیکاران سن پترزبورگ.
 ۵_ برگزاری فوری جلسه‌ی ای از بیکاران و نیز جلسات عادی ناحیه‌ی ای و انجام اقداماتی برای آزادی ۲۰۰ کارگری که به خاطر شرکت در جلسات بیکاران زندانی شده‌اند.

پس از آنکه نکات فوق قرانت شد دیشما از کارگران خواست تالار را ترک گویند، هنگامی که با این درخواست موافقت کردیم اعضاء انجمن شهر زیر فشار لیبرال‌ها تصمیم گرفتند به ما اجازه دهند به هنگام اخذ تصمیم دوما علی‌رغم این حقیقت که دیشما از ما خواسته بود که تالار را ترک کنیم، ما پشت میله‌ها بنشینیم.
 اعضاء انجمن شهر شروع به بررسی خواسته‌ها کردند، بعضی پیشنهاد رای مخفی دادند، اما آنها می‌ترسیدند از طریق رای گیری تصمیم بگیرند، پس از بحث، دیشما رنیس دوما این سوال را مطرح کرد:

آیا دوما شهر با پذیرفتن پیشنهاد مربوط به کمیسیون تدارکات یعنی ایجاد کار و دادن پول موافق است؟
 هیچ یک از اعضاء انجمن شهر نتوانستند با پیشنهاد بیان شده موافقت نکنند، نمایندگان کارگران دور و بر میله‌ها می‌چرخیدند، از نزدیک شاهد رای گیری بودند؛ چهارده جفت چشمی که از خشم و نفرت برق می‌زد، به این فرمانروایان شهر دوخته شده بود، بسیاری از اعضاء انجمن شهر هراسان به آنها نگاه می‌کردند، دو نفر از اعضاء انجمن شهر وابسته به صد سیاه‌ها برخاستند، رفیقی از آنان پرسید:

آیا شما مخالفید؟
 اما اعضاء انجمن شهر در حالی که پرده‌های بلند دوما را نگاه می‌کردند و کسی را نمی‌دیدند که از آنان پشتیبانی

رقابت کند شورای بیکاران مسئله را طرح کرد و از ما که مدیریت کار را بر عهده داشتیم، خواست که ببینیم چگونه می توان بین هزینه انجام کار و بازده آن تعادلی برقرار ساخت، کمیته نمایندگان اسکله کاکرینسکی طبق دستور کمیته اجرایی شورای بیکاران، شکلی از کار را که مغایرتی با منافع پرولتاریا نداشت را ارائه کرد، این امر امکان داد که هزینه ساختمان پل را از هر واحد ۷ روبل و ۸۰ کوپک تقلیل دهیم، با هشت ساعت کار روزانه و سازماندهی کار توسط خود ما، یعنی کمیته نمایندگی که کار را به نام شورای بیکاران هدایت می کرد، این امر یقیناً موفقیت بزرگی بود.

صرفه جویی چندین هزار روبل به وسیله پرولتاریای سن پترزبورگ ارزش آموزشی زیادی برای توده های کارگر سن پترزبورگ داشت و اکنون می توانیم بگوییم که بسیاری از رهبران فعلی دولت شوروی و صنعت شورایی اولین درس عملی خود را از این کار گرفتند، مسئله تولید، رهبری فنی و غیره، مسائلی که هرگز تحت شرایط دیگری طرح نمی شد، برای اولین بار به صورت مسائل عملی پرولتاریای سن پترزبورگ در آمد.

به علاوه کار همگانی به ما کمک کرد اتحاد پرولتاریا را در زمانی که ارتجاع سیاه تر از هر زمان دیگر بود، حفظ کنیم و آموزش انقلابی آن را به پیش بریم، ما با ایجاد شورای بیکاران اعتصابات موفق را برگزار کردیم که تجلی روحیه توده های پرولتری بود و آگاهی طبقاتی آنان را ارتقا می داد.

در یک کشور سرمایه داری، در دوران ارتجاع اخراج و بیکاری خصومت وحشیانه ای میان شاغلان و بیکاران ایجاد می شود، در این دوران در طول دو سال موجودیت شورای بیکاران ما سر انجام موفق شدیم همه آثار خصومت را از میان برداریم، تشکیلات بیکاران در طول دو سال موجودیت خود در زمینه مسائل صنعتی و اقتصادی به پرولتاریا آموزش عمیق داد، این تشکیلات که رهبران بسیاری تربیت کرد نه تنها به آنان سازماندهی تولید، هدایت آن و کسب موفقیت را آموخت، بلکه به آنان چگونگی بیکار با وجود مشکلات روزمره علیه سرمایه داران را حتی در پشت میز مذاکره نشان داد، به آنان آموخت چگونه خط انقلابی صحیح و مستقل خود را حفظ کنند و به اهداف طبقاتی خویش نائل آیند.

در طول نیمه دوم سال ۱۹۰۷ ارتجاع باز هم سیاهتر شد، اکثر کارگران حزب ما دستگیر شدند و آنان که خود را از حلقه محاصره بیرون انداختند به خارج کشور گریختند و در اسارت با آزادی شاهد کاهش عظیم فعالیت انقلابی شدند، مورد شورای بیکاران نمونه خوبی از شرایط موجود بود، اکثر ما، سازماندهان و رهبران شورای بیکاران و کار همگانی شهر نیز دستگیر یا مخفی شدیم، تمام فعالیت های بیکاران سن پترزبورگ روبه ضعف

ایجاد کار

پس از دیدار ما از دوما در چهاردهم ژوئن، ایجاد کار همگانی به طور قابل ملاحظه ای پیشرفت کرد، دولت بنا دلایل متعددی نمی خواست یک تشکیلات بزرگ پرولتری، مانند تشکیلات ما را تحریک کند و لذا به افراد صدسیاه دوما دستور داده بود امتیازاتی مانند پول برای غذا، اجاره و سایر احتیاجات بیکاران داده شود. کمیسیون اجرایی مامور ایجاد کار همگانی شد، اما این به معنای پایان کار نبود، ما مجبور بودیم همچنان روی اعضاء دوما فشار آوریم و از این طریق بود که به هدف خود نزدیکتر شدیم. سطح بندر هالرنا، ناحیه ای که در معرض سیل بود، باید در بعضی نقاط نیم متر و در نقاط دیگر، به میزان بیشتری بالا می آمد، اگر برای این کار از ماشین استفاده نمی شد، حدود هزار کارگر صاحب کار می شدند، ما دقیقاً چنین کاری را در نظر داشتیم، یعنی کاریدی، این کار که حدود ۱۰۰۰ نفر را مشغول می کرد، اوایل پاییز شروع شد.

بعد ما برای ساختمان قسمتهایی از پل و دیگر ساختمان های فلزی روی اسکله کارگر فصلی سمت سن پترزبورگ، کارگاه هایی ایجاد کردیم. ما در این کارگاهها ۱۵۰۰ کارگر را در دو شیفت به کار گماردیم، اخراج شدگان بیکار که خود را یک مجموعه متحد نشان داده بودند و رهبران جنبش بیکاران بودند، در این کارگاهها متمرکز شدند.

در اواخر سال ۱۹۰۶، چند کار دیگر از جمله سنگ فرش روی پلهای پانته لی مونسکی، میخانیلوسکی و وارشاوسکی را شروع کردیم.

تمام پرولتاریا سن پترزبورگ جریان این کار را از طریق شورای بیکاران و همچنین شوراهای ناحیه ای دنبال می کردند و تقریباً هر روز گزارش آن را به بحث می گذاشتند و رهنمودها و نکات تازه ای را طرح می کردند، در مدت دو سالی که کار همگانی ادامه داشت، کارگران سن پترزبورگ به راستی سازماندهی شدند و طرحهای صنعتی را هدایت کردند، برای انجام آن افرادی را تعیین می کردند، مطمئن می شدند که بهترین افراد را در اختیار دارند، بر انجام کارها نظارت می کردند، خلاصه، زندگی خود را می گذراندند و سعی می کردند سطح تولید را تا حد لازم بالا ببرند، هنگامی که کار همگانی داشت از هم می پاشید زیرا فوق العاده گران از آب در آمد و نتوانست با سایر شرکتها

گذاشت، بعضی از بیکاران جذب کارخانه های سن پترزبورگ و شهرهای دیگر شدند. در نیمه اول سال ۱۹۰۸، در زندان مطلع شدم که دولت تزاری کار همگانی را تعطیل کرده است، اما هنگام اقدام به بستن کارگاههای عمومی در اسکله کاگرنیسکی، چنان ترسیده اند که پیش از شروع کار ژاندارمها، یک گروه توپخانه سبک برای شرایط اضطراری فراخوانده شده است.